



موسوعه الامام مهدی

سی و پنج سال قبل، عالمی بیست و هشت ساله، برآمده از حوزه علمیه نجف به تألیف کتاب ارزشمندی درباره زندگی و سیره امام زمان (ع) همت گمارد که امروز آن را تحت عنوان موسوعه الامام المهدی (ع) می‌شناسیم. این مجموعه طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ ق در چهار مجلد نگارش یافت، با عناوین زیر:

- ۱- تاریخ الغیبة الصغری
- ۲- تاریخ الغیبة الکبری
- ۳- تاریخ ما بعد الظهور
- ۴- الیوم الموعود بین الفکر المادی و الدینی

در این نوشتار برآنیم تا ضمن آشنایی با مؤلف و مطالب کتاب، بعضی تأملات مربوط به نظریات ایشان را هم به داوری اهل نظر بگذاریم.

درباره مؤلف

سید محمد صدر، عالمی از خاندان بلندآوازه صدر است. وی تحصیل دروس حوزوی را از یازده سالگی (۱۳۷۳ ق) آغاز کرد. مقدمات را نزد پدر بزرگوارش و سپس سید طالب رفاعی و شیخ حسن طرد عاملی فرا گرفت و در ادامه نزد سید محمد تقی حکیم صاحب کتاب الاصول العلامه للفقہ المقارن و شیخ محمد تقی ایروانی آموزش دید.

در ۱۳۷۹ ق / ۱۹۶۰ م وارد دانشکده فقه نجف شد که در آن زمان تحت ریاست مرحوم شیخ محمدرضا مظفر بود. در آنجا فلسفه را نزد شیخ محمدرضا مظفر، اصول و فقه مقارن را نزد سید محمد تقی حکیم و فقه را نزد شیخ محمد تقی ایروانی فرا گرفت. در این دانشکده دروس غیر حوزوی نیز تدریس می‌شد که شهید صدر به فراگیری آنها نیز همت گماشت؛ چنان‌که زبان انگلیسی را از سید عبدالوهاب کربلایی، جامعه‌شناسی را از دکتر حاتم کعبی، روانشناسی را از دکتر احمد حسن رحیم و تاریخ را از دکتر فاضل حسین آموخت.

پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشکده فقه (۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۴ م) به فراگیری کفایه و مکاسب پرداخت. کفایه را نزد پسرعموی پدر خود یعنی سید محمد باقر صدر و بخشی از مکاسب را نزد سید محمد تقی حکیم و مابقی آن را نزد شیخ صدرا باکویی (بادکوبه‌ای) فرا گرفت.

آنگاه در درس خارج مراجع بزرگ نجف حاضر شد و از محضر بزرگانی همچون سید ابوالقاسم خوئی (یک دوره کامل اصول فقه و کتاب الطهارة)، سید محمد باقر صدر، (یک دوره کامل اصول فقه و کتاب الطهارة)، امام خمینی (کتاب مکاسب) و سید محسن حکیم، (کتاب المضاربه) را بهره‌مند شد.^۱ و سرانجام در ۳۷ سالگی (۱۳۹۶ ق / ۱۹۷۷ م) به دریافت گواهی اجتهاد از مرحوم شهید سید محمد باقر صدر نائل آمد.^۲



● دکتر مهدی دشتی

شهید از برخی از استادان بنام صاحب اجازه روایت نیز بود؛ استنادی چون شیخ آقا بزرگ طهرانی، صاحب الذریعة دایی خود، شیخ مرتضی آل یاسین؛

■ موسوعه الامام المهدی
■ آیت‌الله شهید سید محمدصادق صدر



از آنها فشرده‌تر و در ابوابی بیشتر و سبکی تازه‌تر آمده است. یکی از این آثار مهم کتاب المهدی تألیف مرحوم آیت‌الله صدر است که از منابع اهل تسنن اخذ شده و دیگر منتخب الاثر، تألیف حضرت آیت‌الله آقای صافی گلپایگانی است که هر دو مشتمل بر روایات معتبر و متفق علیه و متواتر بین شیعه و سنی و موضوع اصلی آن اثبات وجود مهدی موعود(ع) در اسلام است و همانطور که گفتیم عمده آنها در این کتاب آمده است»^۶.

امروز ضمن تأیید این نکته می‌توان اضافه کرد که کتاب موسوعه الامام المهدی نیز بر همین اساس شکل گرفته و لذا تا حد زیادی مدیون بحار الانوار علامه مجلسی و نیز منتخب الاثر آیت‌الله صافی گلپایگانی است. البته مطالب منظم گشته، روایات بحث و بررسی شده، تأویلات و تصحیحات جدید افزوده گشته و در بررسی زندگی حضرت(ع) به سیره عملی، جنبه‌های تاریخی و تحولات اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار نیز توجهی ویژه شده است. همچنین سعی شده که مطالب صرفاً جنبه نقلی پیدا نکند بلکه، در چشم‌اندازی منطقی و عقلی و قابل اثبات و پذیرش، از حیث تاریخی هم مورد توجه و پژوهش قرار گیرد.

خصوصیات یاد شده موجب آمد که آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر در پایان مقاله ممتعی که در ۱۳۹۷ ق نوشت و در مقدمه این مجموعه به چاپ رسید^۷ در باب این کتاب، چنین اظهار نظر کند:

«براستی ما در برابر مجموعه گرانقدری در ارتباط با امام مهدی علیه‌السلام قرار داریم که یکی از فرزندان و شاگردان بسیار گرامیمان علامه بحاثه سید محمد صدر آن را نوشته است. و این مجموعه‌ای است که تاکنون در طول تاریخ تصنیف شیعی مربوط به مهدی علیه‌السلام، از حیث جامعیت و شمولی همه جانبه، نظیری برای آن وجود نداشته است.»^۸

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، مقدمه یاد شده در ۱۳۹۷ ق بر کتاب نوشته شده و با توجه به اتمام مجلدات اول و دوم در ۱۳۹۰ و مجلد سوم در ۱۳۹۲، مؤلف به چاپ آنها تا ۱۳۹۷ ق اقدام نکرده بوده است که دلیل آن بر راقم این سطور روشن نیست و شاید سر آن در نکته‌ای باشد که فرزند شهید در مصاحبه‌ای بیان داشته است: «کتاب موسوعه الامام المهدی (عج) قدیمی است و پدرم آن را در دهه هفتاد میلادی تألیف نموده است. وقتی از او خواستند که این کتاب را چاپ کند گفت: «این کتاب با افکار کنونی‌ام سازگار نمی‌باشد؛ اگر بخواهم چاپ کنم بهتر از آن را به چاپ می‌رسانم.»^۹

تاریخ الغیبة الصغری

نخستین جلد از موسوعه الامام المهدی، به بررسی تاریخ غیبت صغری اختصاص دارد. مؤلف با روشی جدید به تحلیل تاریخ زندگانی

سید^{۱۰} عبدالرزاق مفرم، صاحب کتاب مقتل الحسین(ع)؛ آیت‌الله سید حسین خراسان؛ و آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری.

آثار مؤلف

مؤلف دارای آثاری بسیار است که ذکر همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد.^{۱۱} برخی از این آثار به شرح ذیل است:

- ۱- نظرات اسلامیه فی اعلان حقوق الانسان؛
- ۲- اشعة من عقائد الاسلام؛
- ۳- القانون الاسلامی: وجوده، صعوباته، منهجه؛
- ۴- فلسفه الحج و مصالحه فی الاسلام؛
- ۵- ماوراء الفقه؛
- ۶- فقه الاخلاق (ج ۱)؛
- ۷- بحث حول الرجعة؛
- ۸- کلمة فی البداء؛
- ۹- منهج الصالحین؛
- ۱۰- اضاءة علی ثورمب الحسین؛
- ۱۱- منة المَنان فی الدفاع عن القرآن (خطی)؛
- ۱۲- دورة كاملة فی علم الاصول. (تقریرات درس خارج اصول فقه آیت‌الله خویی - ره -)؛
- ۱۳- بحث المكاسب الاستدلالی (تقریرات درس خارج امام خمینی - ره -)؛
- ۱۴- موسوعه الامام المهدی.

دیگر فعالیت‌ها و شهادت

مؤلف علاوه بر نشاط علمی و بحث و تعلیم و تعلّم تألیف، به مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه، خاصه وضع حوزه و شیعیان عراق نیز توجه و اهتمامی ویژه داشت. و همین امر به گرفتاری‌های بسیار برای آن مرحوم و درگیری با رژیم صدام و نهایتاً شهادت ایشان و دو فرزندشان انجامید.^{۱۲}

کتاب در نگاهی تفصیلی

سال‌ها پیش، وقتی استاد علی دوانی، به ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار علامه مجلسی (متوفی: ۱۱۱۰ ق) همت گماشت، متوجه نکته‌ای مهم شد که آن را در آغاز ترجمه خود چنین توضیح داد: «با مقایسه‌ای که ما نموده‌ایم، کتاب‌هایی که بعد از علامه مجلسی راجع به حضرت ولی عصر عجل‌الله فرجه به عربی و فارسی نوشته شده است، مایه اصلی بلکه همه یا اکثر مطالب آنها، جلد ۱۳ بحار الانوار علامه مجلسی است. با این فرق که روایات و مطالب در بحار الانوار پراکنده و مکرر و طی ابوابی مفصل ذکر شده ولی در آثار بعدی مخصوصاً در بعضی



مذهبی است یا بی‌اهمیت شمردن این یخش از تاریخ اسلام یا به دلیل ترس و پرهیز از حکومت‌های معاصر مورخان است که با ائمه دشمنی می‌ورزیده‌اند و گاهی هم ناشی از همراهی و همکاری مورخ با حکام و سیاست‌های آنهاست. با وجود نکات یاد شده، مؤلف، کتب این دسته را بسیار مفید و قابل استفاده می‌داند (ص ۳۸).

۳. مورخان امامیه که به امامت و رهبری ائمه (ع) ایمان داشته از رفتار و گفتار آنها الهام می‌گرفته‌اند. این گروه خود بر دو دسته‌اند: دسته اول کسانی هستند که در روش تاریخی خود از همان روش عمومی پیشینیان مانند یعقوبی و مسعودی،^{۱۵} پیروی کرده‌اند. به این معنا که به تاریخ سیاسی هیأت‌های حاکمه توجه کرده و آن را با طول و تفصیل شرح داده‌اند و تاریخ ائمه (ع) را جز به اختصار یادآور نشده‌اند؛ دسته دوم مورخانی که احادیث و روایات وارده از ائمه را به همان شکلی که به آنها رسیده است نقل کرده‌اند، کسانی همچون شیخ طوسی، شیخ مفید، طبرسی و ابن شهر آشوب که بهترین منبع تفصیلی را برای آشنایی همه جانبه با زندگی ائمه (ع) فراهم ساخته‌اند. (ص ۴۱).

آنگاه مؤلف به بیان نقاط ضعف تواریخ خاص امامیه پرداخته آنها را در چند علت اصلی خلاصه می‌کند:

۱. در این کتب بیشتر بر جنبه‌های اعتقادی تأکید شده و مؤلفان بیشتر هم خود را صرف اثبات امامت ائمه (ع) و ذکر فضائل و معجزات ایشان کرده‌اند و از تخصیص فصلی در باب جهاد و فعالیت‌های اجتماعی ائمه (ع) و انقلابات و حوادث مهم زمان ایشان غفلت ورزیده‌اند (ص ۴۲).

۲. حوادث تاریخی به طور پراکنده و مشوش گزارش شده و هر روایت حاوی بخشی اندک از حوادث و بخشی اعظم از عقاید است. بنابراین، منظم ساختن و ارجاع این گزارش‌ها به اصول، به کوششی فراوان نیاز دارد.

۳. در غالب این تواریخ، مکان و زمان و مقارنات حوادث تاریخی ذکر نشده و مهمل گذارده شده است. لذا علل و نتایج آنها بسیار غامض است و ارجاع آنها به مکان و زمان واقعی خود با توجه به همزمانی برخی از این حوادث به کوششی فراوان نیاز دارد.

۴. در گزارش بسیاری از حوادثی که به تفصیل نیاز داشته به اختصار اکتفا کرده‌اند، در حالی که در بسیاری از گزارش‌هایی که به تفصیل نیاز نداشته، مطالب را بیش از اندازه شرح و بسط داده‌اند.

۵. اسناد روایات و حال راویان آنها از حیث وثاقت و ضعف که مقدم بر این مورخان بوده‌اند. چرا که مورخان ما هر حدیث و روایتی را بدون توجه به صحت و سقم آن جمع‌آوری کرده و ذکر کرده‌اند و مسئولیت دقت و تشخیص درست از نادرست آن را به عهده محققان نسل آینده واگذاشته‌اند. کتب رجالی ما نیز فقط به شرح حال راویان احادیث فقهی توجه کرده‌اند و وضع راویان دیگر که احادیث غیرفقهی اعم از تاریخی را

حضرت هادی، حضرت عسکری و امام مهدی علیهم‌السلام پرداخته است. بنابراین دارای دو بخش اصلی است: از ۲۳۴ تا ۲۶۰ ق یعنی از زمان آورده شدن امام هادی (ع) به سامرا تا وفات امام عسکری (ع)؛ از ۲۶۰ تا ۳۲۹ ق یعنی غیبت صغری و ایام سفرای خاص.

روش و بینش تاریخی مؤلف

او در ابتدا به بیان دشواری‌های پژوهش در باب تاریخ اسلام می‌پردازد که عمدتاً ناشی از علل زیر است:

۱. نفس وقایع تاریخی این دوره پیچیده و درهم است که این خود ناشی از نفاق حاکم از یک سو و عملکرد سلیبی و عمدتاً منبعت از تقیه ائمه علیهم‌السلام و اصحاب ایشان، از دیگر سو است (ص ۱۹ - ۲۴).
۲. شناخت و آگاهی ما از این تاریخ بر مبنای سخن مورخانی است که صحت و سقم اخبار ایشان، دامنه آگاهی و میزان تسلط آنها بر وقایع و توجهشان به علل حوادث، برای ما یکسره مجهول است (ص ۲۴ - ۲۵).

پیداست که این مقدمه چقدر خواننده را نسبت به امکان شناخت تاریخ اسلام دچار یأس و حیرت می‌سازد. لذا مؤلف بلافاصله به طرح بحثی می‌پردازد تحت عنوان «راه‌های کم کردن یا از میان بردن دشواری‌های تاریخی» که آنها را در چهار طریق خلاصه می‌کند (ص ۲۸): دست‌یابی به نقل تاریخی متواتر^{۱۶}؛ دست‌یابی به نقل تاریخی اطمینان‌آور که ظن به صدق حادثه ایجاد کند؛^{۱۷} وثوق به نقل فردی که ثقه بوده و به دروغ تعمد نداشته باشد یا مورخی دارای روح علمی، که اخبار را به دور از علایق مذهبی یا مصلحتی یا هرگونه انگیزه شخصی (فقط برای خدمت به علم) گزارش می‌کند؛ وجود قرائن خارجی یا اعتبارات عقلی که موجب پیدا شدن اطمینان به وقوع حادثه‌ای یا عدم وقوع آن شود. مانند اینکه به شخصیتی تاریخی قول یا فعلی نسبت داده شده باشد که با خط مشی زندگانی یا نظر دینی معروف او همخوانی داشته باشد (ص ۳۰).

آنگاه مؤلف به تبیین مشکلات خاص تاریخ ائمه علیهم‌السلام و اصحابشان می‌پردازد. ابتدا مورخانی را که بدین مقوله پرداخته‌اند به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. مستشرقان و مسلمان‌های طرفدار و مقلد آنها که تاریخ اسلام را از چشم‌انداز مادی صرف یا از دیدگاه مسیحیت یا از نظرگاه استعماری بررسی کرده‌اند و نظرشان عمدتاً بی‌اعتبار است.

۲. مورخان مسلمان غیر شیعه امامیه که قسمت اعظم تاریخ آنها، تاریخ عمومی اسلامی یا شرح حال‌ها یا احادیث تاریخی است و کمتر متضمن حوادث تاریخی معین است. کسانی مانند طبری، ابن اثیر، ابوالفداء، ابن خلکان، ابن جوزی، ابن وردی و همچنین بعضی از احادیث تاریخی که در صحاح سته ذکر شده است. آنها از تعمق در تفصیل تاریخ ائمه علیهم‌السلام کاملاً خودداری کرده‌اند که این امر یا ناشی از تعصب



روایت کرده‌اند، مجهول مانده است (ص ۴۴).

۶. مؤلفان بزرگ ما به دلیل عنایتی که به حفظ احادیث داشته‌اند، روایات متعارض زیادی آورده‌اند.

ذکر نکات یاد شده، باز خواننده را به یأس و حیرت دچار می‌سازد که پس چه باید کرد و چگونه با وجود این مشکلات می‌توان به حقیقت دست یافت و به‌ویژه مؤلف خود چگونه بر این دشواری‌ها فائق آمده است؟ شهید با ذکاوتی ویژه این سوالات مقدر را حدس زده و در فصلی تحت عنوان «روش ما در تحقیق»، راه‌های رهایی از جهالت نسبت به حال روایان را چنین دسته‌بندی می‌کند:

۱. تمسک به روایاتی که سندشان موثق است با این فرض که روایان آنها مشخص است و به موثق بودن ایشان تصریح شده است.

۲. اخذ روایاتی که میان علمای مؤلف یا طبقات مقدم بر ایشان شهرت داشته است، چرا که این قرینه بر اطمینان ایشان به وثاقت راوی یا ظن آنها به مطابقت روایت با واقع دلالت می‌کند.

۳. تمسک به روایاتی که متن آنها یا قرائنی خارج از آنها، شاهد بر صدق مضمون آنهاست. مانند روایاتی که در تاریخ شیعه امامیه وارد شده و متضمن بعضی حوادث تاریخ عمومی مانند قرامطه یا ابن طولون است.

۴. اخذ روایاتی که فارغ از جهات گذشته است، لکن قرینه‌ای هم بر کذب و عدم مطابقت آنها با واقع موجود نیست.

۵. درباره روایات متعارض هم ناچاریم به یکی از روش‌های زیر دست یازیم:

الف) میان دو روایت متعارض، هر یک از آنها را که از نظر سند صحیح‌تر یا از نظر نقل مشهورتر است، برمی‌گزینیم.

ب) هر گاه شواهد و قرائنی دال بر صحت یکی از دو روایت وجود داشت آن را برمی‌گزینیم.

ج) هر گاه هیچ مَرَجَحی میان دو روایت متعارض نبود، هر دو روایت از حجیت می‌افتد (ص ۴۶، ۴۹).

بخش اول از تاریخ النبیة الصغری (تاریخ امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام از ۲۳۴ تا ۲۶۰ ق)

مؤلف نخست بر این نکته تأکید می‌کند که بحث وی در این بخش صرفاً تاریخی نیست بلکه تحلیلی است و جوایب یافت علل حوادث و پی‌آمدهای ناشی از آنهاست (ص ۵۵).

مهم‌ترین نکات این بخش

۱. سامرا در ۲۲۰ ق ساخته شد. ۵۰ سال، تا ۲۷۹ ق که خلیفه معتمد از آنجا خارج شد عاصمه خلافت بود. در این مدت، هشت خلیفه در این شهر حضور داشتند^{۱۶} و پهنای شهر به هشت فرسخ رسید، اما به مجرد

انتقال خلیفه، رو به ویرانی گذاشت و فقط محل غیبت امام زمان (ع)^{۱۷} و محله کرخ سامرا بر جای باقی ماند.

۲. خصائص این دوره (ص ۵۸ به بعد).

۳. در این دوره، علویان به هجده قیام اقدام کردند. (ص ۸۰ به بعد).

۴. نتایج مهم ناشی از وقایع و ناملازمات این پنجاه سال برای علویان (ص ۸۸ به بعد).

۵. نمونه‌هایی از ثروت حاکمان و والیان عباسی که به فقر و فاقه مردم انجامید. این امر به همراه طمع ترکان و عجز خلفا به کشته شدن متوکل، خلع مستعین، معزز، مهتدی، و نهایتاً قتل ایشان منجر شد (ص ۹۱، ۹۳).

۶. مأمون، دختر خویش ام فضل را به حضرت جواد (ع) داد تا علاوه بر مراقبت‌های بیرونی، از درون خانه نیز حضرت (ع) را تحت نظر داشته باشد. متوکل نیز در پی همین سیاست، حضرت هادی را از مدینه به سامرا فرا خواند تا ایشان را پیوسته تحت نظر داشته باشد و از هوادارانشان جدا سازد (ص ۱۰۱ - ۱۰۲).

۷. هدف ائمه (ع) تأسیس جامعه اسلامی مبتنی بر عدل بود و این هدف فقط در صورت وقوع دو امر تحقق می‌پذیرفت: قیادت و رهبری این جامعه با امام عادل عالم که صاحب عصمت باشد؛ مردم نیز خود خواستار چنین رهبر و جامعه‌ای باشند.

متأسفانه امر دوم وقوع نیافت، زیرا مردم امیرالمؤمنین را کشتند، فرزندش حسن را تنها گذاردند و با فرزندش حسین جنگیدند و به شهادتش رساندند. لذا ائمه در خلافت مطمعی نداشتند و در برابر حکومت‌ها سیاست سلبی در پیش گرفتند. یعنی از اعلان مخالفت با ایشان احتراز کردند و هدف اساسی‌شان به دو امر منقسم شد: حفظ اجتماع از زوال و نابودی کلی (از حیث اعتقاد و فرهنگ)؛ سعی در ایجاد اجتماعی اسلامی و آگاه برای آنکه زمینه‌ای برای پذیرش حکومت عدل الهی باشد. (ص ۱۰۲ - ۱۰۵).

۸. امام هادی (ع) در ۲۳۴ ق به سامرا وارد شدند و تاریخ ۲۴۳ ق که شیخ مفید در الارشاد ذکر کرده است صحیح نیست. (ص ۱۰۷).

۹- بررسی واکنش مردم مدینه به عزیمت امام و دلایل آن (ص ۱۰۸ - ۱۰۹).

۱۰- تفصیل ماجراهای دوران اقامت امام هادی (ع) در سامرا از ۲۳۴ تا ۲۵۴ ق و یادآوری این نکته که از موضع‌گیری حضرت در قبال حوادث این سال‌ها و خلفا، به استثنای متوکل، جز به میزانی بس قلیل چیزی به دست ما نرسیده است (ص ۱۱۶ - ۱۲۲).

۱۱. توضیح موضع اصلی امام هادی (ع): در برابر کسانی که معتقد به امامتش نبودند (ص ۱۲۴)، و در برابر اصحاب و موالیانشان (ص ۱۳۶).



۱۲. عثمان بن سعید عمروی از جمله صحابه امام هادی(ع) و نیز وکیل آن حضرت بود. (ص ۱۴۲).
۱۳. موضع خلافت عباسی در برابر امام هادی(ع) (ص ۱۴۴ به بعد).
۱۴. موضع امام هادی در برابر موالیان بنی‌عباس و ترکان به دو گونه بود:
- در برابر افراد عادی و معمولی از طریق ارائه کراماتی سعی در هدایتشان داشتند. برای مثال با ترک به ترکی و با صقلی به صقلی سخن می‌گفتند (ص ۱۵۸)؛ در برابر فرماندهان و امرای آنان، راه پرهیز را می‌پمودند چرا که بیشتر ایشان دنباله‌رو دشمنان حضرت(ع) بودند (ص ۱۵۹).
۱۵. تمهیدات امام هادی(ع) برای آماده شدن جامعه به ویژه شیعیان برای غیبت ولی عصر(عج) (ص ۱۶۱ - ۱۶۲).
۱۶. امام حسن عسکری (ع) نیز همچون پدر فعالیت خود را به تمهید غیبت فرزندشان امام زمان(ع) منحصر کردند (ص ۱۶۷).
۱۷. ذکر حوادث مهمی که با دوران امامت حضرت عسکری (ع) همراه شد:
- آغاز دولت احمدبن طولون در مصر؛ سیطره حسن بن زید علوی بر طبرستان و انقلاب بزرگ او بر ضد خلافت عباسی که چندین سال به طول انجامید؛ ظهور صاحب زنج که از همه مهم‌تر بود و پانزده سال به درازا کشید (ص ۱۶۷).
۱۸. ترس از امام(ع) و اصحاب ایشان و تحرکات حضرت(ع)، منحصر به شخص خلیفه یا دوستان نزدیک وی نبود، بلکه موضوعی عام بود (ص ۱۶۷ - ۱۶۸).
۱۹. یکی از خلفای هم عصر امام عسکری(ع)، مهدی بود. او به ظاهر متدین و اهل دوری از گناه بود. امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد، شراب و آوازخوانی را ممنوع داشت، دیوان مظالم برپا داشت و مثل او در میان خلفای بنی‌عباس همچون عمر بن عبدالعزیز شد در میان خلفای بنی‌امیه. اما واکنش مردم از عوام و خواص در برابر کارهای او فقط ناخشنودی بود چنان‌که مورخ بزرگ مسعودی در این باره چنین نوشته است: «ثقلت وطأته علی العامة و الخاصة فاستطالواخلافته و سئموا ایامه و عملوا الحيلة علیه حتی قتلوه». یعنی روش خلیفه برای عام و خاص سنگین بود و سخت می‌نمود. از این رو خلافتش را از بین بردند، روزگارش را سیاه کردند و آنقدر نقشه کشیدند تا او را کشتند.
- با توجه به این موضوع درمی‌یابیم که بزرگترین و اصلی‌ترین مشکل امام عسکری و فرزند برومندشان، انحراف اجتماع از عدل اسلامی و عدم آمادگی ایشان برای پذیرش اسلام و قربانی شدن در راه آن بود.
۲۰. پس از مهدی، معتمد موضعی بی‌سابقه نسبت به حضرت (ع) داشت. موضع تذلل و تضرع. و البته این حاصل از شدت ضعف خلافت و بی‌ثباتی آن بود. او پیوسته از حضرت استدعای طول عمر داشت،
- حضرت هم می‌فرمود: «مَدَّ اللهُ فی عمرک». لذا خلافتش طولانی شد. و از ۲۵۶ تا ۲۷۹ ق به درازا کشید (ص ۱۷۷).
۲۱. دلیل استجابت استدعای معتمد، از سوی حضرت(ع) (ص ۱۷۸).
۲۲. توجه به خلط تاریخی در بعضی روایات مندرج در ارشاد مفید و کشف الغمه اربلی و بی‌اعتباری روایات یاد شده (ص ۱۷۸).
۲۳. هم امام هادی (ع) و هم امام عسکری(ع)، عسکری نامیده می‌شدند و البته این لقب برای امام یازدهم اشهر بود (ص ۱۷۸).
۲۴. موضع امام عسکری (ع) در برابر وزرا و رجال هم عصرشان (ص ۱۷۹ - ۱۸۳).
۲۵. موضع کاملاً منفی امام(ع) در برابر صاحب زنج. (ص ۱۸۳).
۲۶. موضع حضرت (ع) در برابر زندانبانانشان و تأثیر شگفتی که بر آنها داشتند (ص ۱۸۶ - ۱۸۸).
۲۷. موضع امام(ع) در برابر عموم کسانی که به امامت حضرت ایمان نداشتند (ص ۱۸۹).
۲۸. جهاد علمی حضرت(ع) در رد شبهات و اقامة حق (ص ۱۹۵).
۲۹. روایت ماجرای ابواسحاق کندی با حضرت(ع) از جمله روایات مراسیل است و ارزش تاریخی ندارد. به ویژه که نه در مصادر خاص و نه در تاریخ زندگی کندی، نشانی از آن نمی‌یابیم (ص ۱۹۶).
۳۰. بحث درباره تفسیر مشهور به «تفسیر امام حسن عسکری(ع)» و اثبات این نکته که روایت آن ضعیف است و اعتبار تاریخی ندارد (ص ۱۹۷).
۳۱. بحث در باب کتاب مقنعه که به حضرت(ع) نسبت داده شده در حالی که تنها کتابی که بدین نام می‌شناسیم از آن شیخ مفید است که بعدها با شرح شیخ طوسی به کتاب تهذیب نامبردار شد (ص ۱۹۷ - ۱۹۸).
۳۲. تبیین موضع حضرت (ع) در برابر یاران و شیعیانشان (ص ۱۹۸ به بعد).
۳۳. نامه حضرت (ع) به علی بن محمد السمری که از خاصه اصحابشان بود و سال‌ها بعد چهارمین نایب خاص فرزندشان امام زمان (ع) نیز شد (ص ۱۹۹).
۳۴. زمینه‌سازی‌های امام عسکری(ع) برای غیبت فرزندشان امام عصر(عج) (ص ۲۰۹ به بعد).
۳۵. اندیشه مهدویت با توجه به زمینه‌سازی و تبلیغات وسیعی که پیامبر اکرم(ص) کرده بودند، اندیشه‌های همگانی در میان مسلمانان بود. نکته‌ای که مسئولیت آن بر عهده امام عسکری(ع) بود تبیین و تثبیت این مطلب بود که ایشان پدر مهدی(ع) هستند. بدین منظور فعالیت حضرت(ع) بر دو زمینه تمرکز یافت: اعلام ولادت حضرت حجت (ع) به همراه اظهار ایشان برای بعضی از خواص اصحاب؛ تمهید مسئله غیبت و تفهیم تکالیف و مسئولیت‌های مردم در زمان غیبت (ص ۲۱۴)



به بعد).

۳۶. تأیید و ترویج سازمان وکالت که از پیش از امام هادی(ع) تشکیل شده بود و هدف از آن احتجاب تدریجی ائمه علیهم السلام از چشمان جامعه و ارجاع مردم به وکلای منتصب از جانب ائمه(ع) بود تا برای دوران غیبت حضرت حجت (عج) آمادگی یابند (ص ۲۲۲ به بعد).
۳۷. آشنایی با سازمان وکالت، وکلای خاص و دیگر وکلا (ص ۲۲۶ - ۲۲۹).

۳۸. طرح بحثی تحت این عنوان که آیا ائمه(ع) به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند یا شهید گشته‌اند؟ (ص ۲۲۹). شهید صدر معتقد است که تمامی ائمه به شهادت رسیده‌اند (ص ۲۳۰).

۳۹. درج احادیث مربوط به مهدی(ع) در کتب حدیثی دست اول اهل سنت در زمان امام هادی و امام عسکری علیهما السلام (ص ۲۴۰).

۴۰. مادر حضرت مهدی(ع) و بررسی نام‌ها و نحوه ازدواج ایشان با امام عسکری(ع) و رد شبهات مطروحه در این زمینه (ص ۲۴۲ - ۲۶۰).
۴۱. ولادت امام زمان(ع) در ۲۵۵ ق (نقل مشهور) و بررسی خصوصیات آن (ص ۲۶۱ به بعد).

۴۲. روایات مربوط به ولادت حضرت حجة (عج) به قدری کثیر است و در کتب فریقین موجود که هرگونه شکی را در این زمینه زائل و آن را از حیث تاریخی به اثبات می‌رساند (ص ۲۶۷).

۴۳. کارهای امام عسکری (ع) پس از ولادت امام زمان(ع): گرچه حضرت (ع) مختون به دنیا آمدند لکن پدرشان جهت رعایت سنت اسلامی امرار المؤمنی (تیغ) علیه، کردند؛ عثمان بن سعید را امر کردند که تعداد زیادی گوسفند عقیقه نماید و ده هزار رطل گوشت، میان فقرا تقسیم کند؛ باخبر کردن اصحاب خاص و آمدن ایشان برای تهنیت؛ نام مولود را (م ح م د) و نام کنایی وی را جعفر گذارند، برای پنهان کردن حضرت (عج) و حفظ ایشان از شمشر عباسی تمهیداتی اندیشیدند و به کار بستند (ص ۲۶۹ به بعد).

۴۴. قیام صاحب زنج که در ۲۵۵ ق رخ داد، فکر حکومت عباسی را به خود مشغول داشت و کمک شایانی به غفلت ایشان از امام عسکری(ع) کرد (ص ۲۷۴ - ۲۷۵).

۴۵. چرا با آنکه پیامبر اکرم(ص) درباره امام زمان(ع) تصریح کرده بودند که «اسمه اسمی»، شیعیان از زمان هادی(ع) به بعد از تسمیه به نام حضرت (عج) منع می‌شدند (ص ۲۷۷)؛ زیرا که مراد از کتمان اسم، کتمان مسمی و اخفای خبر ولادت حضرت (عج) از ناهلان بود (ص ۲۷۸ - ۲۷۹).

۴۶. پس از شهادت امام عسکری(ع)، رژیم قانع شد که ایشان وارث شرعی از فرزندان ذکور ندارد و این می‌رساند که آنان متوجه ولادت

حضرت حجت (عج) نشده بودند (ص ۲۷۹ - ۲۸۰).

۴۷. آشکارترین اعلان امام عسکری(ع) به تولد و وجود امام زمان (ع)، ابتداء در روز سوم ولادت حضرت (عج) بود و بار دیگر، چند روز پیش از وفاتشان در سال ۲۶۰ ق (ص ۲۸۲ - ۲۸۳). این امر، یادآور اعلان ولایت رسمی امیر مؤمنان توسط پیامبر(ص) است که ابتدا در سال سوم بعثت و بار دیگر در هجدهم ذی‌الحجه سال دهم هجری یعنی اندکی پیش از رحلت پیامبر(ص) در ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری، بود.

۴۸. خبرهای امام عسکری (ع) در باب غیبت مهدی (ع) که تکرار سنت الهی در باب خضر و ذوالقرنین است (ص ۲۸۷ - ۲۸۸).

۴۹. وصف چهره و اندام امام زمان(ع) و اینکه چرا حضرت (عج) رشیدتر از سنشان به نظر می‌رسید (ص ۲۸۴).

۵۰. شهادت حضرت عسکری (ع) در اثر سم بود. و متطببین (به ظاهر پزشکان) از جانب رژیم بالای سر حضرت (ع) بودند تا از شهادت ایشان اطمینان حاصل کنند (ص ۲۸۹ - ۲۹۰).

۵۱. دو نماز بر امام عسکری(ع) خوانده شد: در شهر، به امامت ابوعیسی بن المتوکل، برادر خلیفه معتمد که نمازی ظاهری و سیاسی بود؛ در خانه، که ابتدا جعفر برادر امام عسکری(ع) به امامت ایستاد لکن ناگهان امام زمان(ع) آشکار شدند و با گفتن این جمله که: «تأخر یا عم فانا احق بالصلاة علی ابی»، وی را کنار زدند و خود نماز را اقامه فرمودند (ص ۲۹۸).

۵۲. بحث در باب جعفر کذاب، کوشش‌های امام عسکری(ع) برای هدایت وی، جرایم جعفر و توقیع حضرت (عج) در رد ادعای امامت جعفر (ص ۳۰۶ به بعد).

۵۳. رد و انکار وزیر عبیدالله بن یحیی بن خاقان و نیز خلیفه معتمد در باب جعفر و ادعای امامت وی (ص ۳۰۸ - ۳۰۹).

۵۴. ادعای جعفر مبنی بر آنکه وارث شرعی امام عسکری(ع) است و اثر تخریبی این ادعا در خانواده حضرت (ع)، از زبان عثمان بن سعید و پاسخ بدین سؤال که چرا امام زمان(ع) درباب رعایت عاقله پدرشان به ظاهر کاری نکردند (ص ۳۱۲ - ۳۱۳).

۵۵. آغاز تاریخ غیبت صغری و عملکرد حضرت حجت (عج) در باب نخستین گروهی از شیعیان که از قم آمده بودند و از مرگ امام عسکری(ع) بی‌خبر بودند و تأیید استمرار کار سازمان وکالت برای شیعیان (ص ۳۱۹ - ۳۲۳).

۵۶. هر چقدر از زمان غیبت صغری بیشتر گذشت، حضرت (عج) خود را بیشتر از اصحاب محتجب داشتند تا ایشان را آماده غیبت کبری کنند (ص ۳۳۰).

۵۷. بحث در باب سرداب غیبت و اثبات آنکه خرافه‌ای بیش نیست و بر مبنای روایتی واحد و خبری مجهول السند است (ص ۳۳۰).



۵۸. سرانجام جعفر، که توبه کرد و توقیعی از جانب امام عصر (عج) مبنی بر عفو وی، صادر شد (ص ۳۳۶ - ۳۳۷).

۵۹. سه مشخصه اصلی دوره غیبت صغری: آغاز امامت حضرت ولی عصر (عج) است؛ عدم استتار کلی برای حضرت (عج) که استتار کلی به معنای غیبت کبراست؛ وجود سفرای اربعه و سازمان وکلا که با مرگ سفیر چهارم خاتمه یافت و وکالت خاصه به وکالت عامه تبدیل شد (ص ۳۴۰ - ۳۴۲).

۶۰. افرادی که در دوره غیبت صغری ادعای نیابت خاصه کردند که از همه مهم‌تر شلمغانی بود (ص ۳۴۳).

۶۱. شبهاتی که به تدریج پیدا شد و سفرای حضرت (ع) را به پاسخگویی وا می‌داشت: چرا غیبت؟ طول عمر، چگونه؟ و جز آن (ص ۳۴۴).

۶۲. انتقال عاصمه خلافت از سامرا به بغداد و فراموش شدن سامرا (ص ۳۴۹).

۶۳. خواب معتضد امیرالمؤمنین را و تسامحی که از آن پس نسبت به علویان داشت و حتی تصمیم گرفت که معاویه را بر منابر لعن کند و کتابی نیز در «مثالب بنی امیه» نوشته شود که متأسفانه قاضی یوسف بن یعقوب رأی او را برگرداند (ص ۳۵۱).

۶۴. ظهور شخصی در آفریقا که ادعای مهدویت داشت و اینکه او از ذریه اسماعیل بن جعفر بن محمدالصاق است. این شخص جد خلفای فاطمی مصر بود (ص ۳۵۳ به بعد).

۶۵. ظهور قرامطه و بحث در افکار و عقاید ایشان (ص ۳۵۶-۳۶۱).

۶۶. پیدایی دولت آل بویه در فارس (۳۲۱ ق) و کاهش قیام‌های علویان در این دوره و ذکر دلایل آن: وجود قرامطه؛ پایان عصر ظهور ائمه و آغاز غیبت که دیگر نمی‌شد تحت عنوان «الرضا من آل محمد»، قیامی برپا داشت (ص ۳۶۱-۳۶۵).

۶۷. خط مشی‌های عمومی حضرت (عج) در این دوره: الف) اقامه حجت بر وجود خویش به شکلی محسوس و آشکار (ص ۳۶۷-۳۶۹)؛

ب) اجازه می‌دادند که بعضی از اصحاب خاص ایشان را ببینند و گزارش آن را با قید کتمان مکان به دیگران بگویند.

ج) اقامه مجزه برای بعضی از اشخاص

د) پاسخ دادن به مسائل و حل مشکلات و رفع حاجات مردم از طریق وکلا به ظاهر، اما به گونه‌ای که مردم از حضور ایشان آگاهی می‌یافتند.

ه) رسم الخطی معین و مشخص اتخاذ کردند که خواص آن را می‌شناختند و در همه توقیعات به کار می‌بردند و قابل تقلید هم نبود.

ب) پنهان شدن از حکومت و عوامل آن به صورتی تام و کامل (ص ۳۶۹-۳۸۳):

- امکان مشاهده حضرت (عج) وجود نداشت، مگر برای کسی که اخلاص و رازداری او احراز شده باشد.

- سفارش و تأکید به فرد مشاهده که بر عدم افشا اهتمام ورزد.

- تحریم تصریح به اسم حضرت (ع)، لذا با تعبیری کنایی همچون قائم، غریب، حجت، ناحیه و صاحب الزمان از آن حضرت (ع) نام برده می‌شد.

- جابه جایی دائمی بدون جلب نظر کردن.

- حاکم کردن غموض مطلق نسبت به نحوه اتصال وکیل خاص با حضرت (ع).

- دادن وکالت خاص به کسی که در نهایت اخلاص و ایثار بود تا آن حد که اگر گوشت بدنش چیده و استخوان‌هایش کوبیده می‌شد درباره حضرت (ع) اندک اطلاعی نمی‌داد. افضلیت علمی، در این میان نقشی نداشت.

- اموالی که برای حضرت (ع) آورده می‌شد گاه مستقیماً به سفیر داده می‌شد و گاهی هم امر می‌شد که آن را در مکانی معین قرار دهند و برونند.

- در کلام حضرت (عج) هرگز اشاره‌ای به حوادث اجتماعی و سیاسی زمان نمی‌شد؛ حتی اینکه قرامطه، حجرالاسود را از جای خود کردند و بردند به هجر.

- توقیعات حضرت (عج) بسیار نادر بوده و غالباً در پاسخگویی به سوالات است.

- سفرای حضرت در شدت تقیه بودند.

- سقرا، خدم و حشمی نداشتند و در اطرافشان جماعتی نبود. در مقابل، سفرای کاذب، دارای خدم و جماعت بسیار بودند.

۶۸. وکلای اربعه، زندگی و فعالیت‌هایشان (ص ۳۹۵ به بعد):

- عثمان بن سعید العمری. ایشان از زمان امام هادی (ع) وکیل خاص ائمه (ع) بود و امام هادی و امام عسکری علیهما السلام وی را توثیق کرده‌اند و از جانب امام زمان (عج) نیز نص بر وکالت عثمان بن سعید وجود دارد. تاریخ وفات او نامعلوم است.

- محمدبن عثمان بن سعید العمری. وی پس از درگذشت پدر که پیش از ۲۶۷ ق، بوده است به وکالت حضرت (عج) منصوب شد. این وکالت تا پایان عمر وی که در ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق بود، ادامه یافت. وی کتبی در فقه داشت که مجموعه روایاتی بود که یا خود مستقیماً از امام زمان (ع) و امام عسکری (ع) شنیده بود یا از طریق پدر خویش از امام عسکری و امام هادی علیهما السلام دریافت داشته بود.

- حسین بن روح نوبختی. وی ابتدا وکیل محمدبن عثمان بن سعید بود. سپس به امر حضرت (عج)، محمدبن عثمان وی را به عنوان وکیل پس از خود معرفی کرد و تأکید نمود که «بذلک امرت و قد بلغت».

۵۸. سرانجام جعفر، که توبه کرد و توقیعی از جانب امام عصر (عج) مبنی بر عفو وی، صادر شد (ص ۳۳۶ - ۳۳۷).

۵۹. سه مشخصه اصلی دوره غیبت صغری: آغاز امامت حضرت ولی عصر (عج) است؛ عدم استتار کلی برای حضرت (عج) که استتار کلی به معنای غیبت کبراست؛ وجود سفرای اربعه و سازمان وکلا که با مرگ سفیر چهارم خاتمه یافت و وکالت خاصه به وکالت عامه تبدیل شد (ص ۳۴۰ - ۳۴۲).

۶۰. افرادی که در دوره غیبت صغری ادعای نیابت خاصه کردند که از همه مهم‌تر شلمغانی بود (ص ۳۴۳).

۶۱. شبهاتی که به تدریج پیدا شد و سفرای حضرت (ع) را به پاسخگویی وا می‌داشت: چرا غیبت؟ طول عمر، چگونه؟ و جز آن (ص ۳۴۴).

۶۲. انتقال عاصمه خلافت از سامرا به بغداد و فراموش شدن سامرا (ص ۳۴۹).

۶۳. خواب معتضد امیرالمؤمنین را و تسامحی که از آن پس نسبت به علویان داشت و حتی تصمیم گرفت که معاویه را بر منابر لعن کند و کتابی نیز در «مثالب بنی امیه» نوشته شود که متأسفانه قاضی یوسف بن یعقوب رأی او را برگرداند (ص ۳۵۱).

۶۴. ظهور شخصی در آفریقا که ادعای مهدویت داشت و اینکه او از ذریه اسماعیل بن جعفر بن محمدالصاق است. این شخص جد خلفای فاطمی مصر بود (ص ۳۵۳ به بعد).

۶۵. ظهور قرامطه و بحث در افکار و عقاید ایشان (ص ۳۵۶-۳۶۱).

۶۶. پیدایی دولت آل بویه در فارس (۳۲۱ ق) و کاهش قیام‌های علویان در این دوره و ذکر دلایل آن: وجود قرامطه؛ پایان عصر ظهور ائمه و آغاز غیبت که دیگر نمی‌شد تحت عنوان «الرضا من آل محمد»، قیامی برپا داشت (ص ۳۶۱-۳۶۵).

۶۷. خط مشی‌های عمومی حضرت (عج) در این دوره: الف) اقامه حجت بر وجود خویش به شکلی محسوس و آشکار (ص ۳۶۷-۳۶۹)؛

ب) اجازه می‌دادند که بعضی از اصحاب خاص ایشان را ببینند و گزارش آن را با قید کتمان مکان به دیگران بگویند.

ج) اقامه مجزه برای بعضی از اشخاص

د) پاسخ دادن به مسائل و حل مشکلات و رفع حاجات مردم از طریق وکلا به ظاهر، اما به گونه‌ای که مردم از حضور ایشان آگاهی می‌یافتند.

ه) رسم الخطی معین و مشخص اتخاذ کردند که خواص آن را می‌شناختند و در همه توقیعات به کار می‌بردند و قابل تقلید هم نبود.

ب) پنهان شدن از حکومت و عوامل آن به صورتی تام و کامل (ص ۳۶۹-۳۸۳):



دوران سفارتش از ۳۰۵ تا ۳۲۶ ق بود.

- علی بن محمد السمری (به فتح سین و میم^۸). سال‌های سفارت او چنان با ظلم و جور حکام و تشمت اذهان همراه شد که فعالیت سفیر به شدت تقلیل یافت و دیگر مجال اقدام مهمی از جانب وی نماند. اینها اصلی‌ترین اسباب انقطاع وکالت بود که حضرت (عج) آن را طی توقیعی به جناب سمری اعلام داشتند. (یک هفته پس از صدور این توقیع سمری درگذشت و غیبت کبری آغاز شد.

قبور وکلای اربعه در بغداد است که به گفته شهید صدر تا ۱۳۹۰ ق هنوز پابرجا و معمور بوده است (ص ۴۱۴-۴۱۶).

۶۹. بحثی مفصل درباره نحوه فعالیت سفرای اربعه و پاسخگویی به سؤالات موجود در این زمینه. پرسش‌هایی از این قبیل که چرا در بعضی از توقیعات به اسم سفیر اشاره‌ای نشده است؟ چرا سفارت به علویان داده نشده است؟ چرا هر چهار سفیر کارهایشان را در بغداد انجام می‌دادند؟ غرض اساسی از سفارت چه بوده است؟ آیا سفرا به غیب عالم بوده‌اند؟ چرا رسم‌الخطی که حضرت (عج) در توقیعاتشان استفاده می‌کردند در زمان هر چهار سفیر، رسم‌الخط واحدی بوده است؟^{۱۰} (ص ۴۲۰-۴۳۴).

۷۰. بررسی نکات مهم در توقیعات حضرت (عج) و پاسخ به بعضی سؤالات و ابهامات (ص ۴۳۴ به بعد).

۷۱. سفرا هرگز از جانب خود رأی و نظری در دین نداشتند. چنان‌که جناب حسین بن روح می‌فرمود: اگر از آسمان فروافتم یا پرنده مرا برآید یا باد مرا به مکانی دور اندازد بیشتر دوست دارم تا از خود رأی و نظری در باب دین خدا بگویم (ص ۴۴۳).

۷۲. بعضی از خلفای عباسی همچون معتمد، راضی و مقتدر، عارف به حق و موضع آن^{۱۱} بوده‌اند، چنان‌که شیخ صدوق بدان تصریح کرده است (ص ۴۴۴-۴۵۲). از همین رو، شهید صدر جنس می‌زند که کشته شدن حلاج در ۳۰۹ ق به امر مقتدر عباسی و قتل شلمغانی در ۳۲۲ ق به امر الراضی بالله، براساس همین آشنایی خلفا با سفارت حقیقی امام و تشخیص آن از سفارت باطل بوده است (ص ۴۵۳).

۷۳. چرا خلفای مذکور، خلافت را به صاحب حقیقی‌اش ندادند؟ (ص ۴۵۴).

۷۴. طرح بحث‌های مفید و مفصل درباره سفرا و پاسخ به سؤالات و شبهات مطرح در این زمینه^{۱۲} (ص ۴۵۶-۴۸۸).

۷۵. نایبان دروغین و انگیزه اصلی ایشان از این کار که عمدتاً در ضعف ایمان، طمع به اموال و شهرت اجتماعی خلاصه می‌شود. (ص ۴۸۹-۵۳۸).

۷۶. در این دوره، علمای شیعه طبقه‌ای جدا از مردم با علایقی معین و محدود نبودند؛ بلکه ایشان نیز، مانند مردم دیگر، کسب و کاری داشتند که از آن ارتزاق می‌کردند و در عین حال به علم و دانش نیز مبادرت داشتند و در صورت لزوم در برابر انحرافات (همچون بلوای حلاج) نیز می‌ایستادند (ص ۵۳۴).

۷۷. بررسی زندگانی و فعالیت‌های حضرت در دوران غیبت صغری (ص ۵۳۸-۶۵۴):

الف) زندگانی شخصی حضرت (ص ۵۳۹-۵۴۹):

- وصف چهره و اندام حضرت (عج).

- مکان حضرت (عج) که از هنگام تولد تا شهادت پدرشان در ۲۶۰ ق و همچنین تا ۲۷۹ ق در سامرا بودند پس از آن معین نیست. همه را از خود دور داشتند حتی وکلایشان را تا اگر در جامعه حاضر شوند دیگر به چهره شناخته نشوند.

- سفرهای حضرت (عج) و حضور مستمرشان در موسم حج به نحوی که پیری الناس و يعرفهم و یروونه و لایعرفونه: مردم را می‌بیند و هریک را می‌شناسد. مردم هم او را می‌بینند لکن نمی‌شناسند».

ب) کوشش پی‌گیر حکومت‌ها جهت دستگیری حضرت (ص ۵۴۹ به بعد):

- سه بار به خانه حضرت (عج) در سامرا که همان خانه پدرشان بود، حمله شد؛ یک بار در زمان معتمد و دو بار در زمان معتضد.

- بحث سرداب و دروغ‌هایی که درباره آن بافته شد و پاسخ بدان‌ها.

ج) دیدار حضرت (عج) با افراد و دلیل آن (ص ۵۶۶-۵۹۰):

- اثبات وجود حضرت (عج).

- اقامه حجت بر امامت و رهبری‌شان برای حاضران و آیندگان.

- تبیین نام و کامل فلسفه غیبت و اهداف آن.

- رفع نیاز حاجتمندان.

- آمیزش با مردم و دادن بعضی تعلیمات و آموختن بعضی از ادعیه و اذکار.

- قبض اموال، هرچند که غالباً از طریق سفرا انجام می‌شد.

د) تصرفات حضرت (عج) در امور مالی (ص ۵۹۰-۵۹۶).

ه) حل مشکلات عامه و خاصه (ص ۵۹۷-۶۰۸).

و) تعیین وکلای متعدد علاوه بر سفیران چهارگانه. (ص ۶۰۹ به بعد).

تفاوتی که این وکلا با آن چهار تن داشتند چنین بود: سفیر خاص مستقیماً با امام

(عج) روبه‌رو می‌شد و توقیعات و بیانات را می‌گرفت و حضرت را به چهره

می‌شناخت در حالی که وکلا ارتباط شان با حضرت (عج) از طریق سفرا بود؛

مسئولیت سفرای خاص، درباره حفظ توده‌های مردمی، فراگیر و همه جایی بود؛

در حالی که وکیل تنها در حد منطقه و شهر خویش مسئولیت داشت.

ز) اعلان پایان وکالت خاص و آغاز غیبت کبری به نایب چهارم (ص ۶۳۰-۶۳۲).

شهید صدر، سه دلیل اصلی برای این امر ذکر می‌کند: غرض اصلی از

غیبت صغری که آماده کردن ذهنیت عمومی برای قبول حضرت (عج) و غیبت

کبری ایشان بود، تحقق یافته بود؛ بالا گرفتن مراقبت‌های دستگاه حاکم نسبت

به شیعیان به طور عام و سفرا به طور خاص به نحوی که دیگر سفیر چهارم

نمی‌توانست در جامعه فعالیت مؤثری داشته باشد؛ پنهان داشتن امر سفارت و

سفیر، دیگر امکان‌پذیر نبود.

۷۸. شرح و توضیح آخرین توقیع حضرت (عج) به سفیر چهارم و بحث در

سند آن و بررسی اخبار حاکی از مشاهده حضرت (عج) در دوران غیبت کبری و

بالاخره تبیین مناسب‌ترین وجه از نظر شهید برای این بخش از توقیع از حضرت



شهادت صغر طرح اخیر را درست دانسته، دلائل خویش را از روایات بر تأیید آن اقامه می‌کند و طرح اول را بی‌اعتبار شمرده است (ص ۳۱-۴۱).

۱۲. وظیفه اصلی اسلامی امام مهدی (ع) در زمان غیبت کبری غالباً به حفظ توده‌های مردمی شیعه و نیکویی پیوند میان آنها و دریافت صحیح آنان از تعالیم دینی و احکام اسلامی، محدود می‌شود (ص ۴۶).

۱۳. پاسخ شهید صدر به شبهه مستشرق رونالدسن (ص ۵۷ به بعد).

۱۴. فعالیت حضرت (عج) در این دوران به دو شرط اصلی مشروط است (ص ۵۵-۵۹): این اعمال با غیبت و ستر عنوان منافاتی نداشته باشد؛ و این اعمال مانع تحقق شروط اصلی ظهور نباشد. شروطی مانند بالا رفتن آگاهی و شعور مردم نسبت به اجتماع و مسئولیت‌های خویش.^{۳۳}

۱۵. آیا امام مهدی (ع) ازدواج کرده و فرزندی دارد؟ بنا به طرح اول (ستر ذات) ممکن نیست ولی بنا به طرح دوم (ستر عنوان) می‌شود و ممکن است. البته فرض ذریه دیگر ممکن نیست (ص ۶۳).

۱۶. بررسی روایاتی که دلالت دارد بر وجود همسر و فرزندان برای حضرت (عج) و اثبات بی‌اعتباری آنها از جانب مؤلف (ص ۶۴-۶۶).

۱۷. بررسی مکان حضرت (ع) در این دوران بر مبنای دو طرح یاد شده (ص ۶۶-۷۰).

۱۸. نقد روایات وارده در باب اسامی اولاد حضرت و محل سکونت و اعمال‌شان (ص ۷۲ به بعد).

۱۹. نقد روایاتی که می‌گوید مهدی (ع) در این دوره، اجتماع اسلامی نمونه‌ای ایجاد کرده است (ص ۷۲-۸۸).

۲۰. بررسی امکان ملاقات با حضرت (ع) در این دوره؛ بر مبنای طرح اول، این امکان مردود است، اما بر مبنای طرح دوم به یکی از سه شکل زیر ممکن است: حضرت (عج) را ببینند و نشناسند (که بسیار اتفاق افتاده است)؛ حضرت (عج) را ببینند و پس از رفتن حضرت (عج)، وی را بشناسند (که بسیار اتفاق افتاده است)؛ و حضرت (عج) را ببینند و در همان حال هم بشناسند روایات در این زمینه قلیل است ولی رخ داده همچون ملاقات مرحوم سیدمهدی بحر العلوم با حضرت (عج) (ص ۹۰-۹۲).

۲۱. هریک از روایات ملاقات با حضرت (عج) به تنهایی قابل مناقشه است، لکن علم حاصل از مجموع آنها غیر قابل مناقشه است. یعنی مقابله و مشاهده حضرت (عج) در دوره غیبت کبری به طور کلی ممکن است (ص ۱۰۷).

۲۲. آیا برای مشاهده حضرت (عج) نیاز است که انسان از حیث ایمانی دارای درجه بالایی باشد؟ شهید در پاسخ بدین سؤال گوید: بی‌تردید در عصر غیبت صغری این مطلب شرطی لازم‌الاجراست، مگر آنکه به دلیلی خاص همچون جلوگیری از انحراف و اتمام حجت نادیده گرفته شود؛ مانند برخورد حضرت (عج) با جعفر کتاب. اما در غیبت کبری به طور کلی نیاز به آن درجه از احتیاط نیست. لذا تعداد غیر موقفین و حتی منحرفین که به ملاقات حضرت (ع) رسیده‌اند بیشتر است (ص ۱۱۱-۱۱۲).

۲۳. نقد روایت وضع حجرالاسود به دست حضرت (ص ۱۲۰ به بعد).

(عج) که فرموده‌اند: «فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهِدَةَ... فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٌ» (ص ۶۳۴-۶۵۴).

تاریخ الغیبة الكبرى

۱. ذکر روایاتی متعدد از طریق فریقین مبنی بر اینکه برای مهدی این امت دو غیبت است (ص ۶-۹).
۲. تفاوت میان غیبت صغری و کبری (ص ۹-۱۰): زمان اولی کوتاه‌تر است؛ در اولی سفارت خاصه وجود داشته؛ غیبت صغری با مرگ سفیر چهارم به پایان رسید؛ تعداد مشاهدان حضرت (ع) در غیبت صغری بیشتر بوده است؛ حرمت تسمیه حضرت حجت (عج)، در دوران غیبت صغری بود و نه کبری.
۳. ذکر اخبار مربوط به اهمیت غیبت کبری (ص ۱۰-۱۲).
۴. نقد سخن شیخ مفید در (ارشاد که آغاز غیبت صغری را از زمان تولد حضرت (ع) دانسته است (ص ۱۷-۱۸)).
۵. خصوصیات غیبت کبری (ص ۱۹-۲۰): مسلمانان کلاً از رهبر و امامشان جدا افتاده‌اند. راهی برای رؤیت و شناسایی او ندارند و برای او وکیل و سفیری خاص نمی‌یابند. نه از او سخنی می‌شنوند و نه از جانبش توقیعی دریافت می‌دارند؛ سیادت ظلم و جور بر زمین؛ و سخت‌تر شدن امتحان الهی و آشکاری آن.
۶. سه لغزشگاه بزرگ انسان در عصر غیبت کبری (ص ۲۰-۲۱): شهوات و هوا و هوس‌ها؛ انواع فشار و اختناق و مشکلاتی که در طریق حق و ایمان وجود دارد؛ و مواجه شدن انسان با انواع تشکیک‌ها درباره وجود امام عصر (عج)، به ویژه پس از نهضت مادی اروپا (رتسانس) و آغاز عصر استعمار و طغیان جریان مادی جهانی.
۷. نمونه سؤالاتی که در این عصر درباره حضرت (عج) با آن روبه‌رویم (ص ۲۲-۲۳).
۸. اغلب روایات معتبر تاریخی درباره غیبت کبری، جواب روشنی به پرسش‌ها و اشکالات مطروحه نمی‌دهد (ص ۲۳).
۹. کوشش مؤلف برای تبیین روش بحث و فحوص علمی خود جهت پاسخگویی به سؤالاتی که در باب غیبت کبری حضرت (ع) مطرح است (ص ۲۴-۲۷).
۱۰. مباحث این جلد در سه بخش اصلی عرضه می‌شود (ص ۲۷-۲۸): تاریخ وقایعی که برای شخص حضرت (عج) در دوران غیبت کبری روی داده است؛ تبیین منظم حوادثی که برای انسان‌ها به طور عام و جامعه اسلامی به طور خاص در این دوره رخ می‌دهد البته بر مبنای روایات وارده؛ و علائم ظهور.
۱۱. نحوه احتجاج حضرت (ع) در این دوران. در این زمینه دو طرح وجود دارد: الف) ستر ذات. یعنی جسمش دیده نمی‌شود. او مردم را می‌بیند ولی مردم او را نمی‌بینند. در حالی که در مکان هست ولی مکان خالی از او دیده می‌شود و البته اینگونه احتجاج گاهی بنا به مصالحی که حضرت (ع) می‌دانند می‌تواند زائل شود و حضرت (ع) برای شخصی خاص، قابل رؤیت گردند.
۲. ستر عنوان. یعنی مردم حضرت (ع) را می‌بینند، اما ایشان را نمی‌شناسند.



اجرای غرض بزرگ الهی و رسیدن روز موعودی که بشر در عدل کامل زندگی کند، را انتظار داشته باشیم. البته با رهبری و نظارت امام مهدی (ع) (ص ۲۹۱).
۳۲. طرح سوالی مهم: آیا در زمان غیبت باید عزلت پیشه کرد یا به جهاد پرداخت (ص ۳۱۶ به بعد).

۳۳. اخباری که می‌گوید در هنگام فتنه^۳، قاعد بهتر از قائم است، فقط در احادیث اهل سنت آمده و در روایات شیعه موجود نیست (ص ۳۳۶).

۳۴. اخباری که در آن به خانه‌نشینی (لزوم البیت) امر شده، در صحیحین (صحیح بخاری و مسلم) نیامده لکن در سنن ابی داود (از جمله صحاح سته) و نیز در منابع شیعی آمده و مراد از آنها دوری از جامعه‌ای است که فتنه (کفر و انحراف) آن را سیاه کرده و حرکت فرد برای اصلاح آن هم بی‌فایده است و چه بسا موجب فساد خود وی نیز بشود (ص ۳۴۱-۳۴۳).

۳۵. امر به تقیه در عصر غیبت کبری فقط در روایات امامیه موجود است و بس (ص ۳۵۲).

۳۶. تقیه هم در برابر مسلمانان باید باشد و هم غیرمسلمانان (ص ۳۵۸).
۳۷. اثبات این نکته که منتظران حقیقی در دوره غیبت کبری، نسبت به مسلمانان پیش از این دوره و پس از آن (عصر ظهور)، افضل‌اند (ص ۲۶۳-۳۹۱).

۳۸. بحث در شرایط ظهور و علامات آن و تفاوت میان این دو (ص ۳۹۳-۳۹۸).
نسبت شرایط با ظهور، مانند علت با معلول یا سبب با مسبب است. در حالیکه نسبت علامت با ظهور فقط اعلام و کشف است. لذا تصور ظهور بدون علامت، ممکن است اما تصور ظهور بدون شرایط ممکن نیست. علامت همگی قبل از ظهور حادث می‌شود، در حالی که شرایط به شکلی کامل تنها کمی قبل از ظهور پیدا می‌شود. علامت ظهور، حوادثی است که نمی‌تواند دوام داشته باشد؛ برخلاف شرایط ظهور که قابلیت دوام و بقا دارد.

۳۹. اقسام علامت ظهور (ص ۴۴۲-۴۴۴).
۴۰. آیا بعضی از این علامت، متضمن معجزات و خوارق طبیعت است؟ جز بعضی از حوادث که پیش از ظهور رخ می‌دهد، همچون خسوف و کسوف در غیر وقتشان و صیحه آسمانی، علامتی که اساس اعجازی داشته باشد، نداریم (ص ۴۴۵).

۴۱. درباره علامت ظهوری که فقط شیخ مفید در طی روایت مرسلی در ازشاد ذکر کرده‌اند و اتفاقاً برخی از آنها تاکنون تحقق یافته است (ص ۴۷۱-۴۷۴).

۴۲. شهید صدر، دجال را شخص معینی نمی‌داند بلکه بر این گمانند که دجال را رمزی است از جریانات کفرآمیز و انحرافی (ص ۴۸۴، ۵۱۷).

۴۳. بحث در باب علامت مختلف از جمله ظهور سفیانی و تأکید این نکته، که بحث سفیانی مختص مصادر امامیه است و در مصادر دست اول عامه موجود نیست و تأویل دیگر علامت ظهور (ص ۵۱۷ به بعد).

تاریخ مابعدالظهور

۱. مذاهب اسلامی اجمالاً توافق دارند که از میان آنها تنها یکی حق است

۲۴. از جمله اهداف دینار حضرت (عج) با بعضی از افراد، تعلیم ادعیه و اذکار دارای مضامین عالیه است که از مهم‌ترین آنها دعای فرج است (ص ۱۲۷-۱۳۰).
۲۵. بررسی متن و سند دو نامه از حضرت (عج) به مرحوم شیخ مفید (ص ۱۳۷ به بعد). از جمله نکات بسیار مهم در این دو توقیع می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تأکید بسیار حضرت (عج) به تقوی (عمل به واجب و ترک حرام).
۲- اینکه امر ظهور، یکباره و ناگهانی است و در آن هنگام دیگر توبه از گناه و پشیمانی، سودی ندارد.

۳- مکان حضرت (عج) در محلی دور از اجتماع همچون قله کوه‌ها یا دره‌های پوشیده از جنگل‌هاست.

۴- حضرت (عج) از امت و آل‌ام و امال ایشان با خیر است.
۵- مسبب اصلی غیبت، گناهکاری و عصیان مردم است. هرگاه گناهی نباشد دیگر سببی برای غیبت نخواهد بود و ظهور رخ خواهد داد.

۲۶. شهید صدر، پس از بررسی این دو نامه نتیجه‌ای مهم می‌گیرد بدین شرح که اگر شخصی از حیث وثاقت و عمل همه جانبه به اسلام، عالی و کامل باشد، در صورت (عج) از او در احتجاج نخواهند بود (ص ۱۷۱).

۲۷. شهید معتقد است که مراد از قیام به سیف، قیام به اسلحه روز است (ص ۱۸۵).

۲۸. تقسیم‌بندی اخبار دوره غیبت کبری از حیث زمان و از حیث روایات احادیث (ص ۱۹۰ به بعد):

الف) آنچه روایت عامه (اهل سنت) گفته‌اند تحت عنوان الملاحم و الفتن یا اشراف الساعه است که اغلب آنها به غیبت امام عصر (عج) یا زمان ظهورشان ارتباطی ندارد، مگر تعدادی اندک همچون خروج سفیانی یا خسف بیداء (ص ۱۹۱).

ب) آنچه محدثان امامیه گفته‌اند البته از حیث کثرت و کمیت به پای روایات عامه نمی‌رسد لکن به حضرت (عج) مربوط و غالباً هم تحت عنوان «علامت ظهور» ثبت شده است (ص ۱۹۱-۱۹۲).

اعم و اغلب این روایات از آینده خبر می‌دهند، آینده‌ای تباه از حیث عقاید و اقتصاد و رفتار دور از اسلام مردم. این اخبار شاید به نوعی مسلمانان را از این انحرافات بر حذر می‌دارد (ص ۱۹۲). البته برخی از این اخبار نیز بر تحقق نخبه‌ای مخلص، آگاه و قوی‌الاراده در خلال غیبت کبری دلالت دارد. این گونه اخبار در مصادر فریقین وجود دارد (ص ۱۹۳).

۲۹. غرض از خلقت بشر، عبادت است چنان که فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». لذا تدبیر و چاره‌گری حق، برای تحقق این هدف است. این غرض الهی مهم هنوز عملی نشده لذا در آینده باید این امر تحقق یابد (ص ۲۰۱-۲۰۵).

۳۰. با وجود تواتر روایاتی درباره پرشدن زمین از ظلم و جور، بخاری و مسلم از آوردن آنها خودداری کرده‌اند (ص ۲۴۰).

۳۱. وظیفه ما در دوران غیبت کبری: به وجود حضرت (عج) به عنوان امام مفترض الطاعه و رهبر فعلی امت معترف باشیم (ص ۲۸۷)؛ و پیوسته و مداوم،



و البته هرکدام خود را مصداق مذهب حق می‌پندارد. حال در بحث از مهدویت با توجه به تفصیل و دقتی که امامیه در آن دارند که در میان همه مذاهب اسلامی بی‌نظیر است آیا این خود نمی‌تواند قرینه‌ای رسا در حقانیت ایشان باشد؟ خصائص مهدی (عج) در اندیشه امامیه از همه کامل‌تر و به شرح زیر است:

۱) مهدی (عج) صاحب عصمت و دوازدهمین تن از ائمه معصومین (ع) است.

۲) او تنها رهبر شرعی برای همه عالم و توده‌های مردمی به طور خاص است.

۳) او با نسل‌های متعدد از امت اسلامی به طور خاص و همه افراد بشر به طور عام معاصر است.

۴) او پیوسته در تمامی این دوران طولانی از حوادث روز به روز عالم و اسباب و نتایج و خصایص آن آگاه است.

۵) او در دوران غیبتش ارتباطی مستقیم و مداوم با مردم دارد. به گونه‌ای که ایشان او را می‌بینند و او نیز آنها را می‌بیند. ولی به جز معدودی، او را نمی‌شناسند. غیر شیعه امامیه، خصائص یاد شده را در باب امام مهدی (عج) نمی‌شناسد و نمی‌فهمد. هریک از این خصائص فوایدی دارد که شهید صدر به تفصیل بررسی کرده است (ص ۴۰-۵۰).

۲. پاسخ به چهار سؤال اساسی (ص ۶۱ به بعد):

۱) دین مهدی (عج)؟ دین حضرت، اسلام است (ص ۶۲-۶۳) و کار مهدی (عج) تطبیق جامعه با اسلام و سنت پیامبر (ص) است (ص ۶۵-۶۶).

۲) مذهب مهدی (عج)؟ بنا به تصریح علما و متفکران اهل سنته همچون ابن عربی و سیوطی، مهدی (عج) بر هیچ یک از مذاهب اربعه عمل نمی‌کند بلکه بر شرع نبی عمل می‌کند (ص ۶۸-۷۱).

۳) موضع حضرت (عج) در قبال نژادپرستی، قوم‌گرایی و وطن‌گرایی و مانند آن؟ همه چیز بر مبنای اسلام است و بس (ص ۷۹-۸۶).

۴) آیا نظام حکومت مهدی (عج) مانند نظام‌های سابق بر آن است؟ هرگز، نظام عدل الهی بر مبنای اسلام و به رهبری خلیفه‌الله فی‌ارضه است (ص ۸۷-۹۱).

۳. اهم و اوضح علائم طبیعی ظهور دو چیز است: ندا به اسم قائم (عج) و اسم پدرشان؛ کسوف و خسوف در غیر وقت معمول (ص ۱۳۸).

۴. در اخبار عامه (اهل سنت)، قاتل دجال مسیح است (ص ۱۴۳) و در اخبار شیعه حضرت (عج) نابودکننده دجال‌اند (ص ۱۴۴). شهید صدر بر آن است که دو دسته اخبار یاد شده قابل جمع است (ص ۱۴۶).

۵. نقد روایات مربوط به یاجوج و ماجوج (ص ۱۴۹، ۱۵۸-۱۵۹).

۶. بررسی روایات مربوط به نفس زکیه (ص ۱۷۵-۱۸۶).

۷. ظهور حضرت (عج) دو معنا دارد که هر دو صلیق است و قابل جمع با یکدیگر: بروز و انکشاف حضرت (عج) پس از احتجاج و استتار (ص ۱۹۵)؛ اعلان انقلاب جهانی به اصطلاح امروز و قیام به سیف به اصطلاح قدیم (ص ۱۹۵).

البته معنای سومی نیز دارد که مراد شهید صدر نیست: پیروزی و سیطره بر کل عالم. البته این امر در زمانی که کار حضرت (عج) به نتیجه رسید، رخ خواهد

داد (ص ۱۹۵).

۸. حضرت (عج) وقت ظهورشان را چگونه متوجه می‌شوند؟ نقد و بررسی روایات مربوطه (ص ۱۹۶ به بعد).

۹. نقد و بررسی اقوال بعضی از فلاسفه و صوفیه^{۲۵} که بر مبنای علم حروف (جفر) کوشیده‌اند تا زمان ظهور را تعیین کنند (ص ۲۰۷-۲۱۲).

۱۰. نقد روایاتی که می‌گویند حضرت (عج) در سالی فرد، و در روز شنبه ظهور می‌نماید و پذیرفتن روایاتی که روز ظهور را دهم محرم (عاشورا) دانسته است (ص ۲۱۲-۲۱۳).

۱۱. چرا عاشورا؟ چون انقلاب حسین (ع) و انقلاب مهدی (عج) در هدف واحدند: حفظ اسلام از نابودی؛ چون خدا خواست تا عاطفه و شور حسینی، مددکار مهدی (عج) باشد؛ چون انقلاب مهدی (عج)، دفاع از حسین (ع) و دستاوردهای حسین (ع) است؛ چون این روز (عاشورا) به ایام حج نزدیک است و انصار مهدی (عج) می‌توانند از این فرصت برای رساندن خود به حضرت (عج) بهره‌برند (ص ۲۱۴).

۱۲. علائم حتمی ظهور نیز می‌تواند تغییر کند و در آنها بنا شود (ص ۲۱۹).

۱۳. آن چیزی که در روایات، به شدت تکذیب شده، تعیین سال ظهور است و نه ماه یا روز آن (ص ۲۲۰).

۱۴. ابتدای ظهور حضرت (عج) در مکه و در مسجدالحرام بین رکن^{۲۶} و مقام است (ص ۲۲۱).

۱۵. خطبه حضرت (عج) در وقت ظهور (ص ۲۲۸ به بعد).

۱۶. پس از خواندن خطبه، حضرت (عج) با یاران خویش بیعت می‌کند. نخستین کسی که با حضرت (عج) بیعت می‌کند، جبرئیل است (ص ۲۴۲).

۱۷. موارد مندرج در ذیل بیعت: دزدی نکنند، زنا نکنند؛ مسلمانی را دشنام ندهند؛ نفس محترمی را نکشند؛ حریم محترمی را هتک نمایند؛ به منزلی هجوم نبرند؛ کسی را جز از سر حق نزنند؛ کنز طلا و نقره و گندم و جو نکنند؛ مال یتیم نخورند؛ به چیزی که نمی‌دانند شهادت ندهند؛ مسجدی را خراب نکنند؛ مسکین نیاشامند؛ خز و حریر نپوشند و جز آن (ص ۲۴۳-۲۴۴).

۱۸. ۳۱۳ تن با حضرت (عج) بیعت می‌کنند که همه از مردان‌اند، شیران روز و رهبان شب (ص ۲۴۵).

۱۹. سوالاتی درباره بیعت جبرئیل با حضرت (عج) و پاسخگویی بدان‌ها (ص ۲۴۹-۲۵۳).

۲۰. مضمون بیعت؟ حضرت (عج) با اصحابشان بیعت می‌کنند بر کتاب «جدید» و امر «جدید» و سلطان «جدید» (ص ۲۵۳) و توضیح وصف «جدید» (ص ۲۵۴).

۲۱. حضرت (عج) بعضی از امور مستحب را برای اصحابشان واجب می‌کنند مانند: ریضون بالقلیل (به کم راضی باشند)؛ یشمون الطیب (بوی خوش به کار برند)؛ یلبسون الخشن من الثياب (لباس خشن بپوشند)؛ و یتوسکون الثراب علی الخلود (گونه بر خاک گذارند) (ص ۲۵۴-۲۵۵).



۲۹. چگونگی استیلای حضرت (ع) بر عالم و مدت زمان آن؟ ابتدا با سفیانی می‌جنگد و او را نابود می‌سازد. آنگاه شمشیر می‌گذارد در میان همه منحرفان و در مدت هشت ماه عالم را فتح می‌کند (ص ۳۸۹-۳۹۷).

۳۰. بحث و بررسی روایات مربوط به مدت زمان حکومت حضرت (ع) در عالم (ص ۴۳۱-۴۴۱).

۳۱. تبیین معنای «جدید» در تعبیری همچون یاتی (ع) بالامرالجدید او السنة الجديدة او القضاء الجديد او السلطان الجديد او الدعاء الجديد. تذکار این نکته مهم که در هیچ یک از روایات عامه و خاصه که در باب حضرت (ع) وارد شده تعبیری به صورت «یاتی بدین جدید» مشاهده نمی‌شود با وجود این بر زبان‌ها جاری است (ص ۴۴۳-۴۵۵).

۳۲. موضع حضرت (ع) در برابر قضایای سیاسی و اجتماعی پیش از ظهور؟ مؤلف معتقد است که حضرت (ع) تجزیه بشریت را به مرزها و دولت‌ها نخواهد پذیرفت. اما در دولت حضرت (ع)، رادیو و تلویزیون و تئاتر و سینما و جز آن تعطیل نمی‌شود بلکه تصحیح می‌گردد (ص ۴۵۷-۴۶۶).

۳۳. نحوه رهبری اصحاب حضرت (ع) و قابلیت‌های آنها (ص ۴۸۳-۵۰۶).

۳۴. روش حضرت (ع) برای تربیت امت در عصر ظهور (۵۳۲-۵۳۳). از نظر مؤلفه پیش از ظهور حضرت (ع)، موجبات اصلی انحراف جامعه در این موارد خلاصه می‌شود: ترویج و اعمال فرهنگ منحرف در ظاهری موجه از جانب دولت‌ها در مدارس و مراکز تعلیم و تربیت، وسایط ارتباط جمعی؛ فشاری به ظاهر موجه و قانونی از جانب دولت‌ها برای اطاعت از قوانین غیر شرعی و خلاف عدل اسلامی؛ نیاز مالی عمومی و رقابت‌های مالی و ملای شخصی که افراد را به ارتکاب هر کاری برای کسب درآمد وامی‌دارد چه در میدان صنعت و چه در عرصه تجارت یا خدمات دولتی؛ رقابت‌های اجتماعی جهت توسعه مسکن و تجمل‌گرایی همه جانبه؛ انحرافات اخلاقی و جنسی.

با توجه به موجبات انحرافات، اسلوب اصلی حضرت (ع) جهت تربیت جامعه شناخته می‌شود: فرهنگ عمومی و خصوصی، متوجه طاعة الله و عبودیت حقیقی می‌شود، در همه سطوح و همه مدارس و مراکز و وسایط ارتباط جمعی؛ تطبیق جامعه با قانون عدل الهی به جای قوانین انحرافی؛ رقابت در جهت خیر و صلاح و بس؛ رفع تمام نیازهای مالی ریشه کن شدن فقر؛ و نابودی کامل انحرافات جنسی و اخلاقی.

۳۵. نتایج تربیت اسلامی در دولت حضرت مهدی (۵۳۳-۵۳۸): ایجاد اخوت و برادری دینی و خالصانه در میان افراد جامعه؛ تکمیل عقل و حلم و علم و حکمت افراد جامعه.

۳۶. موضع امام مهدی (ع) در برابر اهل کتاب و نزول مسیح (ع) و نقد و رد روایاتی که می‌گویند مهدی و مسیح، شخصی واحدند (۵۹۱ به بعد).

۳۷. بررسی روایات مربوط به نحوه به پایان رسیدن زندگانی حضرت (ص ۶۱۴-۶۱۶).

۳۸. عالم پس از مهدی (ع)؟ مؤلف در پاسخ به این پرسش مهم، نخست

۲۲. حضرت (ع) هنگام بیعت به کعبه تکیه می‌دهد و می‌گوید: «بقیه الله خیر لکم ان کنتم تعلمون». و باز فرماید: «انا بقية الله^۳ و خلیفته و حجتة علیکم» (ص ۲۵۹) و مسلمانی نیست مگر آنکه این گونه بر حضرتش سلام می‌دهد: «السلام علیک یا بقية الله فی الارض» (ص ۲۵۹).

۲۳. خصوصیات یاران حضرت (ع) (ص ۲۶۱-۲۶۶): بهترین سواران روی زمین‌اند؛ از احدی باک ندارند؛ تعدادشان به عدد اصحاب بدر و اصحاب طالوت است؛ این ۳۱۳ تن، اصحاب الألوية (پرچمداران) یعنی فرماندهان‌اند؛ اکثر ایشان غیر عرب‌اند؛ همه جوان‌اند مگر تعدادی بس قلیل که میانسال‌اند؛ چون تعداد این ۳۱۳ تن به ده هزار تن رسد از مکه حرکت کرده، به مدینه می‌آیند.

۲۴. آغاز رهایی عالم از کوفه است (ص ۳۱۱): مسجد سهله، منزل حضرت (ع) خواهد بود؛ دارالملک حضرت (ع)، کوفه است؛ مجلس حکومتش، مسجد جامع کوفه است؛ بیت المال و محل تقسیم غنائمش، مسجد سهله است.

۲۵. دامنه سیطره حضرت (ع) بر عالم (ص ۳۱۷-۳۲۴): همه ملل (دین‌ها و مذاهب) از میان می‌رود مگر اسلام؛ در زمین خرابی نمی‌ماند مگر که حضرت (ع) آباد می‌کند؛ کسی از اهل زمین نمی‌ماند مگر آنکه اظهار اسلام کرده، به ایمان اعتراف کند؛ زمین به دست حضرت (ع) از قسط و عدل آکنده می‌شود؛ حضرت (ع) بر همه زمین سیطره خواهد یافت؛^{۳۸}

خصوصیاتی دیگر از یاران مهدی (ع) (ص ۳۴۷-۳۴۹): هر یک قدرت چهل مرد را دارد؛ قلب هر کدام از پاره‌های آهن، محکم‌تر است؛ جری‌تر از شمشیر و برنده‌تر از نیزه‌اند؛ راهبان شب و شیران روزند؛ رعب در پیشاپیش آنها حرکت می‌کند؛ آرزو دارند که در راه خدا به شهادت رسند؛ شعار ایشان «یا لثارات الحسین»، ای خونخواهان حسین، است؛ در قلبشان سرسوزنی شک نسبت به وجود خداوند نیست؛ نمی‌خوابند و شب‌ها صدایشان به هنگام نماز همچون صدای زنبوران عسل به گوش می‌رسد.

۲۷. خصوصیات حضرت مهدی (ص ۳۵۷-۳۷۰): چهل ساله به نظر می‌آید؛ پیشانی‌ش بلند و تابنده، بینیش برجسته، چهره‌اش روشن چون ستاره‌ای درخشان، بر گونه راستش خالی سیاه و بر اندامش دو عبای قطوانی است؛ گویی که مردی از مردان بنی اسرائیل است (از حیث تومنندی)، دندان‌هایش گشاده و براق، ریشش پرپشت و مجعد، شانه‌هایش پهن، ابروانش پیوسته، چشمانش سرمه کشیده و شکمش برآمده است. نور چهره‌اش سیاهی ریش و مویش را تحت الشعاع قرار داده و بر پشتش دو خال است. خالی هم‌رنگ پوستش و خالی همچون خال پیامبر اکرم (ص). به قدری قوی است که چون دست بر عظیم‌ترین درخت روی زمین گشاید آن را به راحتی از جای برکند و چون در میان کوه‌ها بانگ برآرد، صخره‌ها فروریزد.

۲۸. عناصر تضمین کننده پیروزی حضرت (ص ۳۷۱-۳۷۹): آغاز هجوم و انقلاب، ناگهانی و یک‌باره است؛ منصور بالربع است؛ موید به سه دسته از سپاهیان است: فرشتگان، مومنان و رعب.



دو طرح اصلی را عرضه می‌کند و سپس به بررسی روایات هر کلام می‌پردازد: رجعت ائمه علیهم السلام؛ و حکومت اولیای صالحین پس از حضرت (ع). وی در نهایت طرح دوم را می‌پذیرد!^{۳۸} (ص ۶۲۵-۶۴۷).

۳۹. نقد روایاتی که می‌گوید: «لا تقوم الساعة الا علی شرار الخلق» (ص ۶۵۶-۶۶۱).

۶. بررسی دقیق متنی و مفهومی بعضی از احادیث.^{۳۸}
۷. پاسخ به سئوالات و شبهات مطرح یا قابل طرح درباره حضرت (عج).^{۳۹}
۸. نکات جالب و زیبا.^{۴۰}
۹. نکات مهم و قابل تأمل.^{۴۱}
۱۰. ابن عربی و رونالدسن.^{۴۲}

فرودها:

۱. تطویلات.^{۳۳}
۲. تاویلات گاه بجا و غالباً نابجا و سؤال برانگیز.^{۳۴}
۳. بررسی‌های سرگیجه‌آور.^{۳۵}
۴. اشکالات متکلفانه.^{۳۶}
۵. تقسیمات عجیب و غریب و من‌عندی برای معجزه.^{۳۷}
۶. فقر منابع.^{۳۸}
۷. محنوفات سؤال برانگیز.^{۳۹}
۸. ذکر مطالب و مباحث قابل مناقشه.

ذکر همه موارد در حوصله این مقاله نمی‌گنجد لذا نمونه‌هایی بیان داشته این بحث را به پایان می‌بریم:

۱. در فرق میان رمز و کنایه و مجاز. (ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۴)
۲. در اینکه تشریحات سابق بر اسلام، کامل نبوده است (ج ۲، ص ۲۲۲).
۳. در جلد دوم (ص ۴۲۸-۴۲۹)، سؤالی طرح شده و دو پاسخ به آن داده شده که پاسخ دوم به روشنی سبطل پاسخ اول است.
۴. مؤلف در مجلد اول، در تأویل ظهور پرچم‌های سیاه از خراسان، آنها را بر ابومسلم و سپاهش تطبیق می‌دهد، اما در مجلد دوم (ص ۵۰۳)، با توجه به روایاتی تازه، از نظر خود عدول می‌کند. جا داشت که در همان جلد اول این بحث را تکمیل می‌کرد، چه بسا خواننده‌ای به آن مبحث در همان جلد اول اکتفا کند و جلد دوم را نبیند. باز برای نمونه‌ای دیگر از همین دست بنگرید به: ج ۳، ص ۱۱۴-۱۱۵.
۵. در تاریخ غیبت کبری، مؤلف اسلوب خود را بر این مبنا گذارده که علائم ظهور را حمل بر معنای رمزی کند. (ج ۳، ص ۱۱۳)، اما در یک صفحه بعد فرموده‌اند: در فهم بعضی از اخبار ما نمی‌دانیم که کلام یک از الفاظ روایات، معنای رمزی دارد و کلام یک معنای صریح و آیا همه الفاظ رمزی‌اند یا بعضی از آنها و...؟!.
۶. فرموده‌اند: «اسلوب دعوت الهی، غیر قائم بر معجزات است و اگر غیر این بود پیامبر (ص) در پیروزی بر قریش، اولی به معجزات بود لذا درباره مهدی (ع) نیز ما به وجود معجزات در طریق پیروزی وی (ع) قائل نیستیم مگر بنا به ضرورتی که لا بدیل عنها!» (ج ۳، ص ۱۴۳).
۷. در بحث اینکه سفیانی مسلمان است یا مسیحی نوشته‌اند: «نجد فی خبر آخر انه (السفیانی) من المسلمین المهمتین باستئصال الشیعه علی (ع) مع

اليوم الموعود بين الفكر المادى والدينى

این مجلد که آخرین بخش از مجموعه مورد بحث را تشکیل می‌دهد پیش از فروپاشی شوروی نوشته شده لذا مباحث آن که عمدتاً مقایسه‌ای است علمی میان جامعه آرمانی اسلامی و جامعه آرمانی مارکسیستی، دیگر مفید فایده به نظر نمی‌رسد هر چند که به هر حال در زمان خود راه گشا بوده و اکنون نیز از حیث سیر تاریخی مباحث تطبیقی نقادانه میان اسلام و مارکسیسم حائز اهمیت است.

برخی نکات و تأملات:

همانگونه که مشاهده شد، سیر تفصیلی در این مجموعه، از اهمیت به سزا و تمایز آشکار مجلد اول با مجلدات دیگر حکایت دارد. سیر مباحث در این مجلد صورتی منطقی دارد و به دور از تطویلات و تاویلات سؤال برانگیز است و مسائل مهمی همچون سیره امام هادی و امام عسکری علیهما السلام درباره زمینه‌سازی برای غیبت ولی عصر (عج)، سازمان وکالت و خصوصیات آن، دلیل وجود دو غیبت صغری و کبری، جریان‌های سیاسی و اجتماعی عصر غیبت و مقدم بر آن، در این مجلد بررسی و ارزیابی دقیق تاریخی و روایی می‌شود تا خواننده را برای رویارویی با عصر غیبت کبری و مسائل آن آماده سازد. اما در مجلدات دوم و سوم در کنار فرازاها، فرودهایی را هم شاهدیم. یعنی گهگاه بحث‌ها یا به تکرار یا به تطویلات بی‌جا و تقسیمات متعدد و سرگیجه‌آور و یا تاویلات شگفت و دور از ذهن و گاه متناقض می‌انجامد که حتی خواننده صبور و جدی را نیز، خسته و ملول می‌سازد. البته ارزش علمی کار مؤلفه در جای خود محفوظ است و هدف این بخش نیز خرده‌گیری و بی‌اعتبار داشتن تلاش علمی ایشان نیست بلکه حرف و سخنی است جهت بهبود کار در چاپ‌های بعدی. به ویژه که اغلاط مطبعی نیز هر از گاهی مزید بر علت شده، شتابزدگی و عدم دقت در چاپ را تناعی می‌کند.^{۴۰} اینک نمونه‌هایی چند از فرازاها و فرودها:

۱. نقد و تصحیح آرای علمای متقدم همچون شیخ مفید^{۴۱}، شیخ صدوق^{۴۲} و شیخ طوسی^{۴۳}.
۲. نقد و بررسی روایات که نهایتاً به رد یا قبول آنها می‌انجامد.^{۴۴}
۳. تواضع علمی مؤلفه که بیش از حد تتبع علمی خویش سخن نمی‌گوید و به این امر تصریح نیز دارد.^{۴۵}
۴. بررسی جالب بعضی از حوادث تاریخی همچون نحوه ازدواج امام حسن عسکری (ع) با نرگس خاتون^{۴۶}، و رد شبهات مرتبط با آن.
۵. بررسی دقیق سندی و رجالی بعضی از احادیث.^{۴۷}



الاسلامية (ج ۳، ص ۲۹۸).

بنا به احادیث اهل بیت (ع)، اولاً اراده حق، صفت فعل حق است و نه صفت ذات او، بنابراین حادث است.^{۵۱} در مناظره‌ای که میان امام رضا (ع) و سلیمان مروزی متکلم خراسان روی داد و شرح آن را مرحوم صدوق (متوفی ۳۸۱ ق) در کتاب عیون اخبار الرضا گزارش کرده است، به تفصیل این معنا را حضرت (ع) توضیح داده و مبرهن کرده‌اند.^{۵۲} ثانیاً اراده حق از مقوله علم نیست و علم حق را عین اراده دانستن، اشتباه بین و خطای واضح است که امام رضا (ع) در ادامه مناظره مذکور بدان تصریح فرموده‌اند.^{۵۳}

۱۲. در بحث از ضمانت‌های پیروزی مهدی (ع)، شهید ادعان دارد که در بادی امر، طرح این بحث زائد به نظر می‌رسد چرا که اراده الهی پشت ماجراست و همین کافی است. (ج ۳، ص ۳۲۷). لکن به دنبال آن، طرح پیروزی حضرت (عج) از طریق اعجازی را مورد بحث قرار داده، ضمن اعتراضاتی^{۵۴} نتیجه می‌گیرند که این طرح قطعیة البطلان است! (ج ۳، ص ۳۳۰)

ظاهراً مشکل شهید در برداشت نادرستی است که از معجزه دارند گویا می‌پندارند که معجزه یعنی نفی اراده انسان‌ها و اجبار ایشان به قبول حق و تعطیل دیگر راه‌های ممکن برای هدایت انسان‌ها از جانب حق و توجه ندارند که معجزه نیز آیتی است از آیات خداوند و راهی است در کنار دیگر راه‌ها و همراه با آنها که انبیا و اوصیای خداوند جهت هدایت و ارشاد انسان‌ها و شکستن دیوار ضخیم غفلت‌ها و پندارهای باطل ایشان، از آن بهره می‌برند و در عین حال اتمام حجتی است کوبنده و آشکار برای اهل باطل و نفاق. لذا معجزه در کار انبیا و اوصیای ایشان حضوری پیوسته و مستمر داشته بدون آنکه اراده انسان‌ها را تحت الشعاع قرار دهد یا انبیا و اوصیای‌شان را از اعمال راه‌های دیگر باز بدارد. چنان‌که در کار پیامبر اکرم (ص) قرآن به عنوان معجزه‌ای جاوید و رخنه‌ناپذیر، همواره حضوری روشنگر و راهگشا داشته و دارد. معجزات دیگر پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی علیهم السلام به ویژه امیرالمومنین (ع) که در زمان پیامبر باعث پیروزی مسلمانان در برابر کافران و مشرکان شد نیز به همین ترتیب است. اینها همه بود و مؤثر نیز بود، بدون آنکه آن بزرگواران از راه‌های دیگر هدایت و ارشاد غفلت ورزند و کار به طریق اعجازی منحصر گردد. در باب حضرت ولی عصر (عج) نیز مسئله به همین گونه است. مگر جز این است که امر غیبت ایشان و لوازم آن - همچون طول عمر - معجزه و بلکه معجزاتی آشکار است؟ پس دیگر چه جای اعتراض است اگر حضور معجزه را در امر پیروزی حضرت (عج) نیز باور داشته باشیم بدون آنکه نسبت به تلاش و اراده انسان‌ها، اندک انکاری بورزیم؟

۱۳. باز بر اساس همان قانون معجزات اختراعی که مذکور افتاد، قیام حضرت (ع) را با شمشیر ناممکن دانسته و تأویل کرده‌اند به اینکه مراد از شمشیر، سلاح عصر است. (ج ۳، ص ۴۰۴) و فراموش می‌کنند

الائتفات الی ان المسیحی قلما یکون له اهتمام خاص بذلک!»، (ج ۳، ص ۱۶۴). کاش شهید امروز زنده بود و هجوم آمریکایی‌ها را به عراق و کشتار شیعیان را می‌دید. به هر حال نظر فوق جای بسی تأمل دارد چرا که شهید حوادث ۱۹۹۱ م را شاهد بوده و از اخبار انقلاب ۱۹۲۰ م عراق هم لابد مطلع بوده است.

۸. نوشته‌اند: ممکن است که حضرت (ع) به سبب اطلاع تفصیلی که نسبت به وضع جامعه و شرایط ظهور دارند وقتی که تحقق این شرایط را دریابند به خودی خود متوجه زمان ظهور شوند و لذا دیگر احتیاجی به معجزه آگاه کننده ایشان نباشد! (ج ۳، ص ۲۰۶). نظر ایشان با توجه به روایاتی که علم و دقت ظهور را منحصر در حق می‌داند، ناممکن و حیرت‌آور است.

۹. فرموده‌اند: بیعت پیش از اسلام وجود داشت. اسلام آن را پذیرفت و بدان رنگ دینی داد (ج ۳، ص ۲۴۶).

بیعت در لغت عرب، به معنای دست دادن متعاملین به نشانه قبول و انجام معامله بود. لیکن در اسلام به نشانه به کار بردن سعی و کوشش بیعت‌کننده (مبايع) در جهت اجرای امور و مقرراتی برای بیعت‌گیرنده (مبايع له) است و تا مشروط آن حاصل نشود، بیعت اسلامی محقق نمی‌شود. شروط بیعت اسلامی عبارت است از: بیعت نابالغ و دیوانه درست نیست؛ بیعت به اجبار و زور و با کسی که آشکارا مرتکب گناه می‌شود، صحیح نیست؛ بیعت برای انجام گناه و معصیت، باطل است. رسول خدا (ص) در زمان خود در سه مورد بیعت گرفتند: بیعت برای پذیرش اسلام با مردم مدینه در عقبه اولی؛ بیعت برای تشکیل حکومت اسلامی با مردم مدینه؛ بیعت برای جنگ با کفار در سال هفتم هجری، که خداوند در قرآن کریم از آن یاد کرده است. (الفتح: ۱۰). بنابراین میان معنا و مفهوم بیعت در اسلام و آنچه که پیش از آن بود تفاوتی سخت آشکار وجود دارد و این گونه نیست که اسلام، بیعت را پذیرفته و تنها بدان رنگ دینی داده باشد.^{۳۹}

۱۰. در تبیین «قانون معجزات»^{۵۵} نوشته‌اند: «ان قانون المعجزات دلنا علی ان المعجزه انما تقوم اذا انحصر طریق اقامة الحق والعدل بالمعجزه و اما اذکان هناك اسلوبان کلاهما مؤصل الی نفس النتيجة أحدهما طبیعی و الاخر اعجازی، لم تحدث المعجزه...» (ج ۳، ص ۲۷۴).

معلوم نیست این قانون (!) از کجا آورده شده و البته خلاف کتاب الله است چرا که بنا به قرآن کریم (بقره: ۶۱) بنی اسرائیل در تیه که بودند من و سلوی بر آنها نازل می‌شد که معجزه بود. آنها تقاضای سبزی و عدس و پیاز و... کردند. حضرت موسی (ع) فرمود به شهر روید که در آنجا این چیزها موجود است. پس معلوم می‌شود که رساندن غذا هم از طریق معجزه و هم از طریق عادی و معمول، ممکن بود. لکن باز شکل اعجازی رعایت می‌شد.

۱۱. فرموده‌اند: علم الله عز و جل عین اراده کما ثبت فی الفلسفة



بعده» را پیش از این به شکل دیگری معنا کرده بودند،^{۸۸} در حالی که در اینجا آن را این گونه معنا کرده‌اند: حکومت فرد صالح، قابل مقایسه با حکومت خود حضرت (ع) نیست. ثالثاً، ایشان با قبول عدم عصمت فرد و مشکلات ناشی از آن (ج ۳، ص ۶۴۶-۶۴۷) ناگهان به حکم عجیبی رسیده‌اند و آن عصمت جمعی و رأی عمومی منبعث از آن است که البته این سخن را پیش از این در تاریخ غیبت کبری نیز گفته بودند (ج ۲، ص ۴۸۰) و معتقدند که در نهایت، کار ریاست به انتخاب یا شورا می‌کشد، شورایی که اعضایش مصداق آیات شریفه (زخرف: ۳۶-۳۸) هستند. ایشان از یاد می‌برند که چنین نهایت و نتیجه‌ای برای آن نقشة کبیر الهی که هدفش عبودیت انسان بود، پس از هزاران سال و آمدن انبیا و اوصیا و تحمل مرارت‌ها، چقدر غیر منطقی و نارواست و می‌تواند بار دیگر به مداخله آرای شخصی و هواهای نفسانی در کار حکومت بیانجامد که بشر نتایج شوم آن را هزاران سال تحمل کرد به امید آنکه با ظهور حضرت (ع)، به وضعی تازه و صحیح برسد. در برابر این ایراد، ایشان رأی عجیب دیگری آشکار می‌کند و آن اینکه این افراد صالح، دارای عصمت‌اند، منتهی عصمت غیر واجب! و تصریح می‌کند که این اصطلاح و اندیشه شگفت، ارمغانی است از فلسفه که بدیشان رسیده است.^{۸۹} (ج ۳، ص ۶۴۷).

۱۸. در نهایت ایشان در پاسخ به این پرسش مهم که آیا فکر حکومت افراد صالح پس از حضرت حجت (عج)، مبتنی بر فهمی امامی (شیعی، درباره) حضرت (ع) است یا هماهنگ با فهمی دیگر؟ پاسخ می‌دهند: کلا، آن حکم الاولیاء الصالحین الذی طرحانه ینسجم تماماً مع الفهم الاخر الذی یقول: ان المهدي رجل یولد فی حینه یملاء الارض قسطاً و عدلاً و لا یربط له مباشراً بغیبة المهدي (ع) قبل ظهوره و لایکونه الامام الثانی عشر من الائمة المعصومین (ع) کما هو واضح! (ج ۳، ص ۶۵۰-۶۵۱).

کلام آخر:

مجلد اول این کتاب، تحت عنوان پژوهشی در زندگی امام مهدی (ع) و نگرشی به تاریخ غیبت صغری، توسط محمد امامی شیرازی به فارسی ترجمه شده که در دو مجلد به چاپ رسیده است.

ترجمه بخشی از مجلد دوم نیز تحت عنوان رسالت اسلامی در عصر غیبت از سوی انتشارات بدر به چاپ رسیده و ترجمه کامل آن نیز توسط سید حسن افتخارزاده همراه با پانوشته‌هایی سودمند منتشر شده است. بی‌شک اصل کتاب به ویرایش فنی و علمی، کتاب‌شناسی و فهراس مختلف که اکنون کاملاً عاری از آن است، نیاز دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بُدَّة مَخْصُورَةٌ عَنِ حَيَاةِ الْمَرْجِعِ الدِّينِيِّ الْعَلِيمِ، آيَةُ اللَّهِ الْعَظِيمِ السَّيِّدِ مُحَمَّدٍ الصِّدِّيقِ، ص ۷. ضمناً ایشان مدت کوتاهی نیز از محضر آیت‌الله سید اسماعیل صدر نیز بهره‌مند شدند که تقریرات بحث ایشان در باب نماز جمعه به صورت خطی باقی است. (همان، ص ۱۸).

که در روایات ظهور، خود آورده‌اند که یَذْبَحُهُمْ كَمَا يَذْبَحُ الْقَصَابُ شَاتَهُ (ج ۳، ص ۳۹۷).

۱۴. از جمله روایاتی که در باب رجعت بعضی از افراد به هنگام ظهور حضرت (عج) آورده‌اند، روایتی است به نقل از اِشْلا مفید که طی آن امام صادق (ع) به رجعت ۲۷ نفر از جمله ۷ نفر اصحاب کهف، یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر تصریح می‌کنند. (ج ۳، ص ۴۸۵). شهید پس از ذکر این روایت در بحث از احادیث رجعت، بر آنها اعتراضاتی وارد می‌کنند و در نهایت این روایات را چنین توجیه می‌کنند که مقصود آن است که در میان مخلصین افرادی وجود دارند که از حیث ایمان و اخلاص و علم و عمل از آنهایی که روایات برشمرده‌اند، کمتر نیستند! (ج ۳، ص ۴۹۸) و فراموش می‌کنند که در میان این افراد، یوشع بن نون قرار دارد که وصی حضرت موسی (ع) و خود پیامبر خداست و غیر معصوم را با او مقایسه کردن، و او را رمزی از فرد مخلص عادی (غیر معصوم) دانستن، بی‌شک خطاست.

۱۵. درباره حضرت مسیح (ع) که به هنگام ظهور حضرت (ع)، نزول خواهند کرد، اظهار نظری شگفت نموده‌اند: «و من الواضح ان الاولیاء الموجودین بعد المهدي (ع) کلهم مسلمون بالاصل غیر المسیح لانه نبی لدین سابق. فیکون هولاء الاولیاء اولی منه بتولی الرئاسة» (ج ۳، ص ۶۰۶).

۱۶. ایشان در درستی قول به رجعت عمومی یعنی رجعت همه ائمه علیهم السلام به دنیا پس از مهدی (ع)، مناقشه‌ای جدی دارند و می‌گویند که انه مما لا یمکن اثباته اثباتاً کافياً. (ج ۳، ص ۶۲۱)، چرا که روایات رجعت، غیر متواتر است.^{۹۰} (ج ۳، ص ۶۳۴-۶۳۵) جالب اینجاست که ایشان آیات مربوط به رجعت را نیز دارای معنایی دیگر می‌دانند از جمله آیه «و یوم نحشر من کل امة فوجاً» (نمل: ۸۳) را در باب قیامت دانسته معتقدند که آیه مذکور بیانگر حشر تدریجی است.^{۹۱} (ج ۳، ص ۶۳۷-۶۳۸). در نتیجه حشر جمعی را هم قبول ندارند. و تصریح می‌کنند که در قرآن آیه‌ای که دلالت بر حشر جمعی داشته باشد وجود ندارد!^{۹۲} (ج ۳، ص ۶۳۷) ایشان در نهایت، رجعت امیرالمومنین (ع) را به دنیا می‌پذیرند و می‌گویند که این معنایی است که ممکن است نام رجعت بر آن گذاریم هر چند که خلاف اصطلاح مسلمانان است (ج ۳، ص ۶۳۹).

۱۷. - در بحث از نحوه حکومت پس از حضرت حجت (ع)، ایشان روایاتی را که به حکومت اولیا و افراد شایسته اشارت دارد، قابل قبول و اثبات تاریخی می‌داند و آنها را بر روایات رجعت ائمه (ع) ترجیح می‌دهد! (ج ۳، ص ۶۴۴) و حکومت این افراد صالح را هم حکومت عدل می‌شمارند (ج ۳، ص ۶۴۵-۶۴۶). البته این بحث قابل مناقشه‌ای جدی است. اولاً حکومت عدل ناشی از امام عادل است و عدالت هم حاصل علم و قدرت و عصمت الهیه است. وقتی غیر معصوم بر سر کار باشد، همه چیز قابل تغییر است. ثانیاً ایشان روایت «لاخیر فی الحیاة



۲. همان، ص ۸.
۳. همان، ص ۷-۸.
۴. برای آشنایی با همه آثار مؤلف بنگرید به منبع سابق، ص ۱۳-۱۸.
۵. برای آشنایی عمیق‌تر با این فعالیت‌ها و درگیری‌ها علاوه بر منبع سابق بنگرید به: فصلنامه پژوهش و حوزه سال چهارم، شماره چهارم، ص ۱۱۴-۱۲۲، (مصاحبه با فرزند شهید صدر).
۶. مهدی موعود (ترجمه جلد سیزدهم بحر الانوار)، ص ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و یکم، ۱۳۶۳ ش.
- * باید یادآور شد که علامه مجلسی نیز خود مدیون کتب متقدم، به‌ویژه کمال‌الدین شیخ صلوق، است و چنان‌که خود تصریح کرده آن را از همه کتاب‌هایی که درباره حضرت (ع) نوشته شده عالی‌تر می‌دانسته است. (به نقل از استاد علی‌اکبر غفاری، مجله موعود ش ۱۵، ص ۱۰).
۷. این مقدمه به طور مستقل نیز تحت عنوان «عقیدتنا حول المهدی (ع)» به چاپ رسید. در ۱۳۹۸ ق نیز به فارسی ترجمه شد و از سوی کتابخانه بزرگ اسلامی، تحت عنوان «امام مهدی حماسه‌ای از نور» منتشر شد. استاد علی‌اکبر غفاری نیز در مقدمه کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، اصل عربی مقدمه را عیناً آوردند.
۸. موسوعة الامام المهدی (ع) ۸۱/۱ - ۸۲
۹. همان، ج ۱، ص ۶۵۵ ج ۲، ص ۵۴۱
۱۰. همان، ج ۳، ص ۶۶۶.
۱۱. فصلنامه پژوهش و حوزه، سال چهارم، ش چهارم، ص ۱۲۸، زمستان ۱۳۸۲ ش.
۱۲. در اظهار نظر باید شده، ابهاماتی وجود دارد که سؤال انگیز است مانند اینکه آیا شخص شهید نیز این مجموعه را قدیمی می‌دانسته است؟ آیا قدیمی شدن ناظر به همه بخش‌های کتاب است یا بخش خاصی از آن؟ مقصود از چاپ کتاب، چاپ اول بوده یا تجدید چاپ آن؟ آیا تمامی کتاب یا افکار کنونی (۱) شهید ناسازگار بوده یا مباحث خاصی مورد نظر ایشان بوده است؟ مقصود از «کنونی» چه زمانی است؟ و اینکه فرموده‌اند اگر بخواهم چاپ کنم بهتر از آن را به چاپ می‌رسانم، آیا بدین معناست که چاپ کتاب در شکل فعلی برخلاف میل ایشان بوده است؟ و جز آن.
۱۳. هر گاه سخن عده زیادی از ناقلان یک حادثه یا هم متفق باشد به نحوی که انسان قطع (= یقین) به درستی آن حادثه پیدا کند، این را خبر متواتر گویند که برای اثبات صحت موضوعی تاریخی، کافی است.
۱۴. این همان معنای روایت مستفیض است بدین معنا که اکثر مورخان یا عده‌ای از آنها حادثه‌ای را نقل کرده باشند بدون آنکه دیگران متعرض شده یا نفی کرده باشند.
۱۵. البته مسعودی، شیعه امامی نیست و مؤلف در این باره خطا کرده است. هر چند که مورخی منصف و حق‌گو است مانند بلاذری که به همین سبب هر دو با بی‌مهری دیگر مورخان اهل سنت و نیز مستشرقان واقع گردیده‌اند. (برای تفصیل بیشتر بنگرید به: سرگذشت حدیث، علامه عسکری، ص ۳۸-۴۰).
۱۶. این هشت خلیفه به ترتیب عبارتند از: متعصم از زمان انتقالش به سامرا تا ۲۲۷ ق؛ واثق تا ۲۳۲ ق؛ متوکل تا ۲۳۷ ق که به دست ترک‌ها کشته شد؛ منتصر تا ۶ ماه و روز بعد؛ مستعین تا ۲۵۲ ق؛ معتز تا ۲۵۵ ق که توسط ترک‌ها خلع شد؛ مهدی که در ۲۵۶ ق به دست ترک‌ها کشته شد؛ معتمد تا ۲۷۹ ق که از سامرا به بغداد آمد.
۱۷. البته مؤلف در اواخر این مجلد، (ص ۵۶۳ به بعد) این قول را که اینجا محل غیبت حضرت (ع) است نقد کرده تصریح می‌کند که اینجا فقط خانه حضرت (ع) و پدر گرامیشان امام حسن عسکری (ع) بوده است.
۱۸. به صورت السمری و السیمری، الصیمری (به فتح اول، سکون یاء و فتح میم) نیز ضبط شده است. و ربما قیل السیمری یا الصیمری (ص ۴۱۲). در رجال شیخ طوسی، (ص ۴۲۲) تحت عنوان «صیمری» ثبت شده است.
۱۹. دو غرض اساسی از سفارت خاصه بوده است: آماده کردن اذهان برای قبول غیبت کبری، قیام به امور و مصالح اجتماع که در اثر اختفای امام از صحنه حیات ظاهری، معطل می‌ماند.
۲۰. رسم‌النخط حضرت (عج) عیناً با رسم‌النخط پدرشان امام حسن عسکری (ع) که ایشان نوشته و همه دیده بودند و می‌شناختند، برابر بود (ص ۴۲۱).
۲۱. مقصود، درستی و حقانیت سازمان وکالت است.
۲۲. برای آشنایی بیشتر با این مقوله بنگرید به: سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه علیهم السلام، محمدرضا جباری.
۲۳. برای مثال بسیاری از ظلم‌ها همچون هجوم صلیبی‌ها در گذشته و حال موجب این آگاهی شد. از جانب ما مقابله با آن لازم و واجب است، اما از جانب حضرت (عج) خیر، چون مانع از تحقق شرط اصلی ظهور - یعنی آگاهی مردم - می‌گردد (ص ۵۹).
۲۴. مراد از فتنه، تمحیص و آزمایش نیست بلکه کفر و انحراف است (ص ۳۲۷-۳۲۸).
۲۵. مانند ابن عربی (ص ۲۰۸).
۲۶. مقصود از رکن، زاویه خانه کعبه است. کعبه، چهار زاویه یا چهار رکن دارد. و هر رکن به نام شهری است که مردمش به هنگام نماز از آن سوی، متوجه کعبه می‌شوند: رکن غربی یا رکن شامی، رکن شمالی یا عراقی، رکن جنوبی یا یمانی، رکن شرقی یا رکن اُسُود که مبدأ طواف است و حجرالاسود در آن قرار دارد. وقتی «الرکن» بدون هیچ صفتی گفته شود، مقصود همان رکن اسود است. مراد از مقام هب، مقام ابراهیم است.
۲۷. بقیه الله دارای دو معناست که البته قابل جمع است: بقیة انبیاءالله و رسله علیهم السلام، الذی ابقاه الله لهیادیه من فی الارض طوعاً او کرهاً.
۲۸. البته مؤلف خود اعتراف دارد که این طرح به هیچ وجه با عقیده امامیه نمی‌سازد. بنگرید به: ج ۳، ص ۶۵۰-۶۵۱.
۲۹. بعضی از اشتباهات چاپی به شرح زیر است:
- ج ۱، ص ۶۱ س ۷ و ۸: کان کان — کان
- ج ۱، ص ۸۰، س ۴ و ۵: أن أن — أن
- ج ۱، ص ۹۶، س ۱۱: ۲۴۲ — ۴۲
- ج ۱، ص ۹۸، س ۶: اسباسباً — اساسباً
- ج ۱، ص ۱۶۷، س ۱۷: ازباید — ازباید
- ج ۱، ص ۱۸۴، س ۱۰: تعالیم — تعالیم
- ج ۱، ص ۱۹۰، س ۵: تقریت — تقریب
- ج ۱، ص ۱۹۲، س ۱۱: التنبویه — التنبویه
- ج ۱، ص ۱۹۹، س ۱۲، ۱۳: محمد بن علی السمری — علی بن محمد السمری
- ج ۱، ص ۲۱۱، س ۱: فطعیات — فطعیات
- ج ۱، ص ۲۱۱، س سوم از آخر: البجاری — البخاری
- ج ۱، ص ۲۲۱، س ۲: خیراً لالتقسیم... انما — خیراً لاتقسیم انما
- ج ۱، ص ۲۵۹، س ۹: وعدلا — عدلاً
- ج ۱، ص ۳۲۰، س ۲: بهذا المعادة — بهذه المعادة
- ج ۱، ص ۳۲۷، س آخر: استوزره — استوزره
- ج ۱، ص ۳۸۹، س ۷: قتلها — قتلها
- ج ۱، ص ۳۹۱، س آخر: المطارده — المطارده



- ج ۱، ص ۳۹۶، س ۷: محمد بن عثمان بن سعید العمری — عثمان بن سعید العمری
 ج ۱، ص ۴۵۷، س ۸: ترد عظیم — ترد عظیم
- ج ۱، ص ۵۱۰، س سوم از آخر: و غدت الیه — و غدت الیه
 ج ۲، ص ۲۰، س ۴: الأئمة الاثني عشر — الأئمة الاحد عشر
 ج ۲، ص ۱۳۳، س سوم از آخر: الالم — اللام
 ج ۲، ص ۳۹۰، س ۱۲: من خبز من ماء — من خبز و نهراً من ماء
 ج ۳، ص ۷۱، س ۵: المراجحات — المراجحات
 ج ۳، ص ۲۲۱، س ۸: فيخروجونه — فيخرجونه
 ج ۳، ص ۲۲۲، س ۷: رسول الله — رسول الله
 ج ۳، ص ۲۲۳، س نهم از آخر: جانی — حاجنی
 ج ۳، ص ۲۲۷، س سیزدهم از آخر: وجودها — وجودها
 ج ۳، ص ۲۲۷، س سوم از آخر: الاسلام — الاسلام
 ج ۳، ص ۲۲۸، س سوم از آخر: بعله — بعله
 ج ۳، ص ۲۲۹، س ۵: لم يعلمه — لم يعلمه
 ج ۳، ص ۴۲۴، س ۷: ابي الجارود — ابي الجارود
 ۳۰. برای نمونه بنگرید به: ج ۱، ص ۱۰۷ و ج ۱، ص ۱۷۸ و ج ۲، ص ۴۷۱.
۳۱. برای نمونه بنگرید به: ج ۱، ص ۲۳۵.
 ۳۲. برای نمونه بنگرید به: ج ۱، ص ۵۰۲.
 ۳۳. برای نمونه بنگرید به: ج ۲، ص ۱۳۴۵، ج ۲، ص ۴۵۵-۴۵۶، ج ۲، ص ۴۷۱، ج ۳، ص ۱۱۳۷، ج ۳، ص ۱۱۴۹، ج ۳، ص ۱۵۹-۱۵۸، ج ۳، ص ۱۸۴، ج ۳، ص ۲۰۰، ج ۳، ص ۲۱۱، ج ۳، ص ۳۳۱، ج ۳، ص ۴۱۴-۴۱۰، ج ۳، ص ۴۳۷، ج ۳، ص ۴۵۵، ج ۳، ص ۴۹۱، ج ۳، ص ۵۲۵-۵۲۰، ج ۳، ص ۶۳۵، ج ۳، ص ۶۵۸.
 ۳۴. از جمله بنگرید به: ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۳ و ج ۳، ص ۵۱۴.
 ۳۵. ج ۱، ص ۲۵۰ به بعد.
 ۳۶. مانند ج ۳، ص ۲۲۴.
 ۳۷. مانند ج ۲، ص ۴۵۵-۴۵۰.
 ۳۸. در بسیاری از صفحات کتاب، از جمله ج ۱، ص ۲۷۹، ۲۷۸، ج ۱، ص ۴۲۰، ج ۱، ص ۴۷۸.
۳۹. مانند ج ۲، ص ۵۱، ج ۳، ص ۱۹۹ (روایت امام موسی بن جعفر علیهما السلام به نقل از خراج راوندی): ج ۳، ص ۲۱۳، ص ۲۱۴ (مقایسه انقلاب ابا عبدالله الحسین (ع)) با انقلاب مهدی (ع): ج ۳، ص ۲۴۲ (ان اول من بیایع القائم (ع) جبرئیل (ع)).
 ۴۰. مانند ج ۲، ص ۳۱۶، ج ۳، ص ۹۴، ج ۳، ص ۲۰۲-۲۰۳، ج ۳، ص ۲۰۶، ج ۳، ص ۲۳۳-۲۳۴، ج ۳، ص ۲۸۴-۲۸۳، ج ۳، ص ۳۷۲، ج ۳، ص ۵۳۲-۵۳۳.
 ۴۱. ظاهراً مؤلف به ابن عربی تعلق خاطری دارد و هر جا که نظر او را موافق نظر خویش می‌یابد بدان اشاره می‌کند، از جمله: ج ۳، ص ۴۲۸، ج ۳، ص ۴۵۴ و البته اگر در مواردی هم نظر ابن عربی را موافق نظر خویش نبیند بدان اشاره کرده به نقد نظر ابن عربی می‌کوشد. (ج ۳، ص ۴۴۸).
- به رونالدسن نیز که تلویحاً گفته است: عدم توجه مهدی به شیعیان و رفع ظلم از ایشان، نشان دهنده آن است که او وجود ندارد، پاسخی روشن داده‌اند (ج ۲، ص ۵۷ به بعد).
 ۴۲. نمونه‌ها بسیار است از جمله ج ۲، ص ۷۶-۸۸، ج ۲، ص ۱۴۷ به بعد؛ ج ۲، ص ۱۷۳-۱۹۹، ج ۲، ص ۲۰۶-۳۳۹، ج ۲، ص ۲۶۶-۲۶۶، ج ۲، ص ۲۹۱ به بعد؛ ج ۲، ص ۳۶۳-۳۹۱؛ ج ۲، ص ۳۹۹-۴۲۵، ج ۲، ص ۴۵۹-۴۶۰، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۲۳، ج ۳، ص ۱۳۱ به بعد؛ ج ۳، ص ۴۶۲-۴۶۲.
۴۳. برای نمونه بنگرید به: ج ۲، ص ۲۷۶-۲۷۶، ج ۲، ص ۴۸۴، ج ۲، ص ۴۹۵-۴۹۱، ج ۲، ص ۵۰۲-۵۰۳، ج ۲، ص ۵۱۱-۵۱۷، ج ۲، ص ۵۲۳-۵۲۴، ج ۲، ص ۵۸، ج ۳، ص ۱۲۶، ج ۳، ص ۱۱۳۱، ج ۳، ص ۳۲۲، ج ۳، ص ۴۹۸.
 ۴۴. برای نمونه بنگرید به: ج ۳، ص ۱۱۷۴، ج ۳، ص ۳۳۲-۳۳۲، ج ۳، ص ۴۱۴-۴۱۴، ج ۳، ص ۶۶۲-۶۶۲.
 ۴۵. برای نمونه بنگرید به: ج ۳، ص ۲۸۶، ج ۳، ص ۲۹۲.
 ۴۶. برای نمونه بنگرید به: ج ۲، ص ۱۳۳، ج ۳، ص ۴۱۴.
 ۴۷. مثلاً در باب مسائل تاریخی گاه عموماً به کامل ابن اثیر اکتفا شده است (۱-۸۱-۹۴)، یا از نسخه‌های خطی کتب حدیثی بدون ذکر شناسنامه‌ای روشن استفاده شده (ج ۲، ص ۴۲۹) یا در مباحث روانی همه روایات را ندیده‌اند (مانند بحث رجعت، ج ۳، ص ۶۱۷ به بعد)، به احتمال قوی اینها ناشی از استنباط ضعیف بوده است.
 ۴۸. در مجلد سوم (ص ۳۰۷، سطر آخر)، بین الهلالین آمده: (الجهة الثالثة والرابعة والخامسة حُدثت من المسودة) باز در صفحه ۳۱۴ نیز این معنا تکرار شده: (الجهة الثانية و الجهة الثالثة حُدثت من المسودة). روشن است که کتاب در شرایطی ویژه چاپ شده به گونه‌ای که فرصت برای تکمیل مجدد مباحث محذوفه نبوده است.
 ۴۹. برای توضیح بیشتر بنگرید به: معالم المدرستین، علامه سید مرتضی عسکری، جلد اول، ص ۵۰. این تعبیر از مؤلف است.
 ۵۱. برای توضیح بیشتر بنگرید به: توحید صدوق؛ عقائد صدوق؛ بیان الفرقان شیخ مجتبی قزوینی، ج ۱، ص ۱۲۳ به بعد؛ و کتاب توحید الامامیه، آیت الله محمد باقر ملکی میانجی، ترجمه محمد بیابانی اسکونی، سید بهلول سجادی، تهران، مؤسسه نبأ.
 ۵۲. عیون اخبار الرضا شیخ صدوق، ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۳۷۰، نشر صدوق.
 ۵۳. همان، ج ۱، ص ۲۸۶.
 ۵۴. مثلاً فرموده‌اند اگر قرار بر معجزه بود، زمان پیامبر (ص) هم می‌شد و نیز در زمان ائمه (ع) و در نتیجه دیگر نیازی به غیبت صغری و کبری نبود و اضافه کرده‌اند که سرّ اساسی در این است که طریق دعوت الهی مبتنی بر معجزات نباشد و... (ج ۳، صص ۳۲۸-۳۲۹)
۵۵. در باب رجعت و نظر علمای شیعه در باب آن که همه برخلاف نظر شهیدند بنگرید به: اعتقادات صدوق؛ الايقاظ من الهمجة بالبرهان علی الرجعة شیخ حر عاملی؛ کتاب رجعت علامه مجلسی؛ بیان الفرقان آشخ مجتبی قزوینی، جلد پنجم؛ كشف الحق (اربعین خاتون آبادی)؛ و کتاب رجعت از منظر قرآن، عقل و سنت از حسن طارمی راد.
 ۵۶. شبیه این سخن را پیش از این، آلوسی (عالم معروف و متصحب اهل سنت) در تفسیر خود (ج ۲۰، ص ۲۶) گفته بود که استاد سبحانی پاسخی درخور بدان داده‌اند. بنگرید به: محاضرات فی الالهیات، ج ۱، ص ۶۱۶.
 ۵۷. سخن شهید مقایسه شود با آیات زیر:
 رینا انک جامع الناس لیوم لا ریب فیه. (آل عمران: ۹)
 و یوم نحشرهم جمیعاً. (انعام: ۲۲؛ یونس: ۷۸)
 ۵۸. معنای قبلی این بود: پس از نظامی که حضرت (ع) می‌گذارد دیگر نظام خیری نیست چه حضرت (ع) باشد و چه نباشد.
 ۵۹. اعنی ما یسمى بلغة الفلاسفة المسلمین بالعصمة غیر التواجیه.